

## شکل‌گیری طبقه کارگر در ایران

علی آشتیانی

## بخش اول: ویژگی‌های توسعه سرمایه داری در ایران

الف - بین‌المللی شدن سرمایه و فرایند انباشت سرمایه در ایران (سالهای آخر قرن نوزدهم و اوائل قرن حاضر).

رشد و گسترش روابط سرمایه داری در اروپای غربی، که بعد از شکل‌گیری بازارهای داخلی (National Markets) در آنجا صورت گرفت، همراه با توسعه عظیم صنایع و تولید وسیع کالایی و گسترش مستعمرات، تقسیم کار جدیدی را در سطح جهان طلب می‌کرد. بازارهای داخلی دیگر جوابگوی گسترش تولیدات صنعتی نبوده و بازاری بایستی در سطح جهانی توسعه می‌یافت. از سوی دیگر رشد گسترده صنعتی نیاز کشورهای اروپایی را به مواد خام بیش از پیش افزایش داده بود. تحولات و نیازهای فوق، سنگ بنای تقسیم کار جدید در سطح جهانی گردید.<sup>(1)</sup> این تقسیم کار که بیان مرحله خاصی از تاریخ حرکت سرمایه بود، باید به نیازهای جدید سرمایه در این مرحله پاسخ می‌داد. بنابراین سازمان تقسیم کار جدید به گونه‌ای شکل گرفت که در یک سوی آن کشورهای سرمایه داری اروپای غربی و در سوی دیگر آن کشورهای پیش سرمایه داری قرار گرفتند. ویژگی روابط درونی این تقسیم کار نیز بر پایه حفظ و بازتولید جایگاه کشورهای اروپایی به عنوان صادرکنندگان کالاهای ساخته شده و کشورهای پیش سرمایه داری به عنوان واردکنندگان کالاهای صنعتی و منبع صدور مواد خام معدنی و کشاورزی به کشورهای یاد شده بود. اما شروع این تقسیم کار در دورانی مادیت یافت که سرمایه غالب در سطح جهانی سرمایه تجاری بود و آن نیز به صورت صدور کالا متجلی می‌گردید. بنابراین سرمایه تجاری اروپایی بدنبال گسترش بازار برای صدور کالاهای ساخته شده خود و همچنین فراهم آوردن مواد خام و محصولات کشاورزی مورد نیازش به سوی جوامع پیش سرمایه داری آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین سرازیر شد. (باید توجه داشت که این فرایند از مدتها پیش آغاز گردیده بود). این پویا در عین حال بیان گسترش تماس بین ساخت‌های سرمایه داری و پیش سرمایه داری و در نتیجه زمینه ساز تحولاتی در روابط اجتماعی و سازماندهی تولید در کشورهای پیش سرمایه داری در آینده می‌باشد. فرایند فوق، اما، برخلاف پندار برخی<sup>(2)</sup> نه به گسترش و رشد روابط سرمایه داری در کشورهای پیش سرمایه داری که خود به عنوان مانع اصلی در مسیر رشد انباشت سرمایه داخلی در این کشورها ظاهر گردید.<sup>(3)</sup>

در ایران، در نیمه دوم قرن نوزدهم اولین تلاشهای بورژوازی بومی برای توسعه سرمایه داری (با روی آوردن به تولید صنعتی و انباشت سرمایه) در راستای سازماندهی روابط جدید تولید و به کنار زدن روابط کهن پیش سرمایه داری، صورت گرفت. سرمایه تجاری از نظر قدرت مالی توانائی توسعه صنعتی در ایران را دارا بود. این مهم اما، به آسانی نمی‌توانست صورت گیرد. نیروهای اجتماعی پیش سرمایه داری در ایران از جمله طبقه حاکمه و سرمایه‌های تجاری اروپایی، در حفظ وضع موجود و بازتولید روابط پیش سرمایه داری در ایران به یک اندازه سود می‌بردند. اولی برای حفظ نیروی برتر خود و منافع طبقاتی و دومی برای بهره‌گیری از نرخ سود بالا با حفظ این نوع تقسیم کار بین‌المللی. از این رو هر دو در حفظ سازمان تولید کهن در ایران به یک اندازه مصر بودند. از همین زاویه نیز بود که هر دو آنها بر سر راه توسعه انباشت

سرمایه و تولید کارخانه‌ای در ایران قرار گرفتند، (مقابل بورژوازی بومی ایران با انگلیس و روس و حکومت مطلقه در دوران مشروطه، در همین راستا قابل تبیین است).

عبداله یف، نویسنده روسی می‌نویسد که: "تجار گیلانی که به تجارت ابریشم اشتغال داشتند، در سالهای اول قرن بیستم قادر به رقابت با تجار اروپایی غربی و روسیه گردیده بودند".<sup>(4)</sup> این خود بیان قدرت بورژوازی تجاری ایران و ظرفیت آن برای انباشت سرمایه بوده است. تجار ایران به عنوان یک گروه اجتماعی مهم در حیطه اقتصادی مملکت نقش ایفا می‌کردند، مثلاً حاج امین الضرب به عنوان بزرگترین تاجر ایرانی که ثروتش به بیش از 25 میلیون تومان می‌رسید، در اغلب شهرهای مهم اروپا دفتر تجاری داشت (لندن، پاریس، روم، مارسی... ) او که هم در امور بانکی و تجاری فعالیت داشته و هم در صنعت سرمایه‌گذاری کرده بود، ده سال قبل از اتمام اعتبار بانک سلطنتی انگلیس، به شاه ایران پیشنهاد ایجاد یک بانک دولتی که در آن هم سرمایه دولت و هم سرمایه خصوصی شرکت داشته باشند را نمود. این پیشنهاد که می‌توانست تا حدی سلطه پولی روسیه و انگلیس (توسط بانکهای استقرایی ایران و روس و بانک شاهنشاهی) را برطرف کند از طرف دربار رد شد.<sup>(5)</sup> تشکیل این بانک کمکی به توسعه سرمایه بومی در ایران بود، که انجام نشد.

به جز حاج امین الضرب تجار دیگری نیز در این سالها به فعالیت‌های بازرگانی و بانکی اشتغال داشته و علاقه‌مندی زیادی به فعالیت در رشته‌های صنعتی را نیز نشان می‌دادند. حاج محمد معین التجار (معروف به سلطان مالی شمال)، حاج محمد اسماعیل در تبریز (بانکار و تاجر)، حاج محمد تقی شاهرودی و بسیاری دیگر از این جمله‌اند. کلیه این افراد با توجه به پیش زمینه‌های مناسبی که در اثر فعالیت‌های بازرگانی و تجاری فراهم آورده بودند، تمایل خود را به فعالیت‌های صنعتی نشان می‌دادند (کارخانه‌های برق، کبریت سازی، قندسازی، چرم، نساجی و غیره...).

از سالهای 1881 به بعد تعدادی شرکت‌های بازرگانی و صنعتی در ایران تأسیس گردید. در سال 1882 مشهدی کاظم امین اقدام به تأسیس شرکت امینی<sup>(6)</sup> نمود. حدود سال 1886 شرکت بازرگانی ایران با سرمایه اولیه‌ای معادل 350 هزار تومان<sup>(7)</sup> و در سال 1902 شرکت منصوره در یزد تأسیس گردید.<sup>(8)</sup> در همین ایام شرکت‌های دیگری مانند شرکت فارس در شیراز، شرکت اتحاد در تبریز و غیره به وجود آمد. اما علیرغم حقایق و زمینه‌های فوق، مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران، سدهای محکمی بر سر راه توسعه روابط سرمایه داری در ایران ایجاد کرده و اکثر شرکت‌ها و کارخانجاتی که در سالهای اول قرن حاضر بنیان گذارده شده بودند به فاصله کوتاهی به تعطیلی کشانده شدند.<sup>(9)</sup> رقابت کالاهای خارجی، عدم حمایت گمرکی و سیاسی دولت مطلقه قاجار از سرمایه بومی، و ضدیت ائتلاف ارتجاعي (حامی روابط پیش سرمایه داری) از عواملی بودند که روند توسعه سرمایه داری در ایران را که در حال شکل‌گیری بود، کند گردانید، از این به بعد، سرمایه تجاری عمدتاً در دو حوزه تجارت با متروپل، و خرید و فروش زمین و ده در ایران به فعالیت پرداخت. این روند، بورژوازی ایران را به جای مبارزه با نهادهای پیش سرمایه داری (سلطنت، روحانیت، مالکین) به سازش با نیروهای کهن جامعه وا داشت، و به علت عدم تکوین سازمان یابی جدید کار، جامعه مدنی نیز به عنوان دست‌آورد بورژوازی انقلابی در ایران هیچگاه تحقق نیافت. به هر جهت بعثت ضعف بورژوازی و وجود شرایط ذکر شده دولت، در تحولات آتی جامعه و در مسیر توسعه سرمایه داری در ایران نقش بسیار مهمی ایفا نمود.

**ویژگی گذار به سرمایه داری در ایران:**

يك جمع‌بندي اوليه از مطالبی كه تاكنون طرح شده‌اند، روشن می‌كند كه در ایران گذار به سرمایه داری به گونه‌ای متفاوت از آنچه كه در اروپا روی داد، صورت گرفته است. و این دقیقاً ویژگی فرایند رشد سرمایه داری در ایران است.

ماركس از دو نوع شیوه گذار به عنوان نمونه‌هایی كه در تاریخ رخ داده‌اند، صحبت می‌كند:

گذار از شیوه تولید فئودالی به دو راه انجام می‌پذیرد، تولید كننده خود به تاجر و سرمایه دار تبدیل می‌شود و در تضاد با اقتصاد كشاورزی و روستایی و همجواری اصناف و صنایع دستی شهری قرون وسطایی می‌افتد، این راه واقعاً انقلابی (گذار) است. یا اینکه تاجر شیوه تولید را خود مستقیماً به تملك خود درمی‌آورد. علیرغم اینکه این راه، تدریجاً به عنوان شیوه گذار انجام گرفته است، مانند پارچه بافی در انگلیس در قرن هفدهم، كه بافندگان مستقل به همان گونه‌ای كه بودند تحت كنترل (تجار) درآمدند از طریق فروش پشم خود به آنها و خرید پارچه‌هایشان (پارچه‌های بافندگان) - اما این راه (گذار) نمی‌تواند سهمی در سرنگونی شیوه تولید قدیم ایفا كند، بلکه حتی آنرا به عنوان پیش شرط خود (پیش شرط زندگی تاجر)، حفظ و نگهداری می‌كند.<sup>(10)</sup>

در ایران نه راه واقعاً انقلابی كه در آن "بخشی از تولید كنندگان خود مستقیماً به انباشت سرمایه پرداخته و آزاد از محدودیت‌های صنفی صنایع دستی" بودند، طی گردید<sup>(11)</sup>، و نه نوع دوم كه "بخشی از طبقه تاجر خود مستقیماً صاحب اختیار تولید می‌شوند"، تحقق پیدا كرد. در عوض دولت نقش اصلی را در فرایند آماده كردن زمینه‌های لازم جهت رشد روابط سرمایه داری ایفا نمود. اما تا اوایل سالهای 1340 فعالیت‌های دولت عمدتاً در زمینه زیر ساخت اقتصادی دور می‌زد و سرمایه گذاری در صنعت محدود بود. انجام برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی در دوران حكومت رضا شاه در راستای تحلیل بالا قابل توضیح می‌باشند، زیرا حكومت رضا شاه از نظر سیاسی و اجتماعی دارای ویژگی توسعه سرمایه داری بود، اما از نظر اقتصادی بورژوازی صنعتی در ایران رشد نكرد. از نظر سرمایه داری جهانی گسترش بازار داخلی و بوجود آمدن قدرت سیاسی متمرکز در ایران برای مقابله با جنبش‌های انقلابی، دست آورد مهمی محسوب می‌شد.

نیکی كدی معتقد است كه: "اگر برخی اصلاحات (رضا شاه) سرمایه داری را تشویق نمود، برخی نیز موقعیت زمین داران را قوت بخشید. هر ده كه 30 سال در تصاحب مالکی بود، خود به خود تبدیل به ملك شخصی او می‌گردید، رضا شاه نیز خود بزرگترین زمین دار ایران شد."<sup>(12)</sup>

بهر رو برخی اقدامات و اصلاحات رضا شاه در تسریع فرایند رشد سرمایه داری در ایران سهم مهمی داشت. در این سالها صنایع جدیدی به وجود آمدند كه زمینه ساز شكل ویژه سرمایه داری در ایران شدند. در سال 1930 حدود 30 كارخانه بزرگ توسط دولت ساخته شد. در همین زمان در حدود 200 كارخانه كوچك دیگر و هزاران كارگاه دستی تأسیس گردید و همزمان با گسترش بازار داخلی تولید خرد بیش از پیش گسترش یافت. اما توسعه بوروکراسی به هیچ وجه قابل مقایسه با رشد سرمایه داری در ایران نبود. جدول پائین این مسئله را به وضوح به نمایش می‌گذارد:

#### جدول شماره 1: بودجه مخارج عمومی وزارتخانه‌ها در ایران

وزارتخانه	38	37	36	35	34	33	32	31	30	29	28
جنگ	403	319	275	256	239	215	186	179	147	141	112
امور خارجه	30	26	27	25	22	19	18	9	12	11	9

15	16	18	16	19	23	25	28	29	33	43	دادگستري
12	13	12	13	13	13	14	13	14	16	16	دربار
22	28	29	33	32	40	40	44	52	56	70	کشور
3	2	9	7	8	12	13	19	24	34	32	بهداري
-	-	-	-	16	23	20	66	73	145	315	صنایع و معادن
-	-	-	-	3	2	2	2	3	5	5	تجارت
3	3	1	1	1	1	1	21	179	256	161	راه
22	28	20	29	24	26	27	28	34	27	43	پست و تلگراف و تلفن
18	21	22	24	36	42	47	57	63	72	81	آموزش و پرورش
61	81	82	77	124	94	172	176	197	216	275	دارایی
-	-	1	1	2	2	3	17	27	24	48	کشاورزي
<b>275</b>	<b>350</b>	<b>353</b>	<b>273</b>	<b>481</b>	<b>509</b>	<b>624</b>	<b>751</b>	<b>1000</b>	<b>1248</b>	<b>1528</b>	<b>جمع کل</b>

منبع:

Source: League of Nations, Economic Intelligence Service, Public Finance 1928- 37, Vol. LVII, Iran, Geneva.

## بخش دوم: شکل گیری طبقه کارگر

پیدایش طبقه کارگر و شیوه‌های اولیه مبارزه آن (از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ بین‌الملل اول).

در اواخر قرن نوزدهم، همزمان با آغاز رشد سرمایه داری در ایران و ادغام آن در بازار جهانی، نیروی کار نیز به صورت طبقه کارگر شکل گرفت. اولین قشر کارگری ایران بخشی بود که ریشه از پیشه وران و افزارمندان شهری داشته و در کارخانه‌ها و کارگاه‌های شهری کار می‌کردند. عبدالله یف، ایران شناس روسی در این مورد عقیده دارد که: "پیشه وران پیشرفته‌ترین بخش از کارگران ایران را تشکیل می‌دادند"<sup>(13)</sup> اما در بخش دیگر از صنعت، یعنی صنعت نفت اکثریت نیروی کار را کارگران با منشاء روستایی تشکیل می‌دادند. به گفته عبدالله یف، "دهقانان منبع اصلی پرولتاریای بومی ایران بودند"<sup>(14)</sup>. وضعیت بد زندگی مردم در دهات و در بین عشایر یکی از عوامل عمده روی آوری دهقانان به شهرها و تبدیل شدن آنان به کارگر مزدور بود. در مطالعاتی که درباره سابقه اجتماعی کارگران نفت جنوب در آن هنگام انجام گرفت این مسئله به وضوح مشخص گردید: "تاریخ پیدایش انحصار نفت بریتانیا در جنوب نشان می‌دهد که جمعیت به شهر آمده و تا حدودی عشایر جنوب و افرادی که بین این مناطق زندگی می‌کردند، منبع اصلی نیروی کار غیر ماهری را تشکیل می‌دادند که شرکت نفت به استخدام درآورده بود."<sup>(15)</sup> عبدالله یف در مطالعاتش درباره طبقه کارگر ایران، رادیکالیسم مبارزات کارگری سالهای 1320 را نتیجه وجود بخش پیشه ور و افزارمند (قشر شهری طبقه کارگر) می‌داند. چرا که آنان منشاء شهری داشته و آمادگی بیشتری برای پذیرش ایده‌های سوسیالیستی از خود نشان می‌دادند. این موضوع را اگر با وضعیت طبقه کارگر ایران در سالهای 1340 که پایه‌های روستایی آن به مراتب وسیع‌تر گردیده بود مقایسه کنیم، شاید دلیل پذیرش رهبری دینی از روی اکثریت عظیمی از آنان را بتوان توضیح داد.

عامل مهمی که در بررسی چگونگی شکل گیری طبقه کارگر در ایران می‌بایستی با دقت مورد مطالعه قرار گیرد، مسئله کارگران مهاجر و بخصوص کارگران مهاجر به روسیه‌اند. مهاجرت توده‌ای فقیران شهری و روستائیان بی چیز به روسیه در ابعاد چند صد هزار نفری در این سالها صورت می‌گرفت. اگر توجه داشته باشیم که مبارزات کارگری و سوسیال دموکراسی در این سالها در روسیه در چه مرحله‌ای بود (سالهای انقلاب 1905 و 1917)، بیش از پیش به تأثیرات عمیقی که کارگران مهاجر ایران از این مبارزات پذیرفته و به ایران منتقل نمودند، پی می‌بریم.

عده ایرانیانی که در سال 1910 در آذربایجان شوروی به کارگری مشغول بودند 19/01 درصد کل نیروی کار را تشکیل می‌دادند. "در ارمنستان گفته می‌شود که 2500 کارگر ایرانی آذربایجانی هسته اصلی اعتصابات را تشکیل می‌دادند."<sup>(16)</sup> "در سال 1891 تنها در تبریز 26800 ویزا صادر شد و این رقم تا سال 1903 به 320566 رسید... بنا به گفته L. Sobotsinskis، در سال 1911 تعداد 1930000 نفر ایران را به قصد روسیه ترک نمودند."<sup>(17)</sup> عبدالله یف تخمین بلوا (Blova) را مبنی بر اینکه در سال 1905 مجموع ایرانیانی که از مرز شوروی گذشتند حدود 200 هزار نفر بوده، صحیح ارزیابی می‌کند.<sup>(18)</sup> ارقام ذکر شده در مقایسه با کل نیروی کار در ایران مسئله‌ای بسیار قابل توجه بوده و بیان تأثیراتی است که چنین مهاجرتی بر شکل گیری آگاهی اجتماعی و شیوه‌های مبارزاتی کارگران می‌گذارد. اما آگاهی طبقاتی و نوع سازماندهی کارگران ایران در این سالها دو مقوله غیر هماهنگ بود، که در عین حال بیان رشد متفاوت آنان نیز می‌توانست باشد. اول شکل سازماندهی مبارزه کارگران، خود بیان عریان عقب ماندگی و عدم

حضور جدي کارگران در توليد جامعه بود. دوم آگاهی طبقاتي فرد فرد کارگران که بعلت شرکت در مبارزات کارگري در روسيه از سطح بالايي برخوردار بود.

### انجمن‌ها و اصناف، اولین شکل مبارزه کارگران

سیستم گیلد (صنف و دسته) گویايي سازمانی نوعی از مبارزه است که در آن کارگر و صاحب کار با هم و در کنار یکدیگر مبارزه سیاسی خود را سامان داده و علیه دشمنانشان (خارجیان، دولت، ...) به پیش می‌برند.

نوع سازماندهی فوق (اصناف و دسته‌ها و انجمن‌ها) را می‌توان در انقلاب مشروطیت ایران ملاحظه کرد. اصناف در پیشاپیش مبارزات و تظاهرات علیه بیگانگان و امتیازات خارجی حضور داشتند.

مرکز اصناف، بازار در شهرهای مختلف بود. بازار مکانی بود که در آن، "مالکین تولیدات خود را فروخته، و کسانی که به پول نیاز داشتند نیازهای مالی خود را تأمین می‌کردند و بازرگانان نیز مخارج مساجد و مدارس را می‌پرداختند."<sup>(19)</sup> ترکیب بازار بر پایه صنف‌ها و دسته‌های مختلف استوار بود. هر دسته و صنفی، هر رشته بازرگانی و هر مشغله ساده‌ای، سازماندهی، سلسله مراتب، سنت‌ها و حتی لجه (دیالوگ) خاص خود را داشت.<sup>(20)</sup> در انقلاب مشروطیت در حقیقت توده‌های اصلی از همین صنف‌ها و دسته‌ها بودند. در سال 1906 بیش از 100 صنف برای صنعتگران، 70 صنف بازرگانی و حدود 40 دسته نیز متعلق به کسانی که از مهارت و یا بنیه مالی برخوردار نبودند... وجود داشت. اهمیت صنف‌ها و دسته‌ها به اندازه‌هایی بود که در مجلس اول 26 درصد کرسی‌های نمایندگی تهران را اصناف اشغال نمودند.

وجود سازماندهی صنفی و رسته‌ای (Guild Systems)، که در آن کارگر و کارفرما در آن واحد عضو بوده و فعالیت سیاسی و صنفی می‌نمودند. بیان نوعی خاص از سازماندهی پروسه کار و ترکیب خاص روابط تولید اجتماعی می‌باشد، (تولید خرده کالایی، در چارچوب سرمایه داری یا فنودالی، آسیایی و یا افزارمندی و وجود روابط پدرسالاری). این نوع سازماندهی مبارزاتی و نوع خاص تولید که چنین نیازی را بوجود آورده است، بیان سطح بسیار ابتدایی از تولید در مرحله پیش سرمایه داری است. در این شیوه تولید، سازماندهی پروسه کار به گونه‌ایست که عمل مستقل طبقه کارگر را محدودیت بخشیده و تحت فتنیشیزم پدرسالارانه روابط آنتاگونیستی بین کارگر و کارفرما را لوٹ می‌کند. برای چنین کارگرانی کسب آگاهی اجتماعی، خود با شکستن سیستم سازماندهی رسته‌ای و صنفی حاصل می‌شود.

### پیدایش جنبش اتحادیه‌ای و آغاز حرکت مستقل طبقه کارگر ایران

شاید بتوان اوائل قرن بیستم را نقطه عطفی در تاریخ سازماندهی مبارزه طبقه کارگر ایران به حساب آورد. توسعه مانوفاکتور و صنایع کارخانه‌ای و ارتباط جنبش کارگري ایران با کارگران روسیه، عوامل عمده‌ای بودند که در راستای آن طبقه کارگر ایران قادر گردید محدوده تنگ مبارزات صنفی و رسته‌ای را درنور دیده و به سازماندهی مستقل خود یعنی تشکیل اتحادیه‌های کارگري، روی آورد.

اولین اتحادیه کارگري در داخل ایران در سال 1906 توسط کارگران چاپخانه‌های تهران بنیان نهاده شد. این اتحادیه همچنین چندین شماره روزنامه اتفاق کارگر (روزنامه‌ای سوسیالیستی) را منتشر کرد. سلطانزاده در رابطه با چگونگی رشد جنبش اتحادیه‌ای در ایران می‌نویسد: "کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌ها در تهران از سال 1906 یعنی از مرحله اول انقلاب آغاز شد. در آن موقع کارگران چاپخانه‌های تهران که زیر نفوذ شدید دموکرات‌ها قرار داشتند، اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. ولی بعداً هنگامی که ارتجاع تسلط یافت، و هنگامی که حزب

دموکرات تغییر ماهیت داد و پیشوایانش پس از رسیدن به پست‌های وزارت مدافع جدی تاج و تخت شاه شدند، این اتحادیه بدون اینکه به موفقیت چشم‌گیری برسد منحل شد. این وضع تا سال 1918 ادامه یافت، سالی که قحطی بی سابقه تقریباً سراسر نواحی شمال ایران را فرا گرفته بود و صدها و هزاران نفر از گرسنگی تلف می‌شدند و گرانی دائم التزاید خواربار، توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان را به مرگ از گرسنگی تهدید می‌کرد. این بار نیز کارگران چاپخانه‌های تهران پیشقدم شده و اتحادیه صنفی خود را تشکیل دادند. آنان بعد از چند اعتصاب، دولت و کارفرمایان را وادار ساختند که لایحه قرارداد دسته جمعی را که توسط خود آنان تنظیم شده بود و روابط متقابل کارگران و کارفرمایان را معین می‌کرد، تصدیق نماید. ضمناً تا حدی وضع اقتصادی خود را بهبود بخشیدند. در این قرارداد، هشت ساعت کار روزانه، سیستم پرداخت اضافه کار، بهبود شرایط بهداشتی در مطبعه‌ها و غیره مقرر شد.<sup>(21)</sup>

سلطانزاده موقعیت اتحادیه‌های صنفی را تا اول ژانویه سال 1922 به شرح زیر بیان

می‌دارد:

1	اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها	180 نفر
2	بزازها	350 نفر
3	نانواها	3000 نفر
4	کارمندان تجارتخانه‌ها	250 نفر
5	نامه رسان‌ها (پست خانه)	90 نفر
6	تلگرافچی‌های تهران	200 نفر
7	تلگرافچی‌های تمام ایران	2000 نفر
8	کفاشان	300 نفر
9	خیاطان	2000 نفر
10	یراق بافان	150 نفر

سلطانزاده مجموعه کارگران عضو اتحادیه‌ها را در اوائل 1922 قریب 10 هزار نفر می‌داند که این عده 20% کل کارگران تهران را تشکیل می‌دادند. اضافه بر این حدود ده هزار کارگر دیگر در نقاط مختلف ایران در اتحادیه‌ها سازماندهی شده بودند.<sup>(22)</sup> گرایش به سوی جنبش اتحادیه‌های طبقه کارگر، در حزب کمونیست ایران، به ویژه بعد از شکست جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان، شدت یافت.<sup>(23)</sup> حزب کمونیست قادر گردید تا حدود سال 1926 "شعبه‌هایی در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، انزلی و کرمانشاه تأسیس نموده و در تعداد زیادی از شهرهای دیگر نیز هسته‌های مخفی خود را سازماندهی کند".<sup>(24)</sup> حزب کمونیست ایران قریب 6 نشریه منتشر می‌کرد: حقیقت در تهران، پیکار در رشت، نصیحت در قزوین، صدای شرق در مشهد، فریاد کارگران آذربایجان در تبریز و بانور ("Banvor") یا کارگر به زبان ارمنی در تهران. این حزب بخش‌های خاصی برای زنان، ارامنه و محصلین بوجود آورده بود.<sup>(25)</sup>

یکی از بزرگترین دستاوردهای طبقه کارگر ایران و حزب کمونیست سازماندهی شوروی متحده اتحادیه‌های کارگران بود. شوروی مذکور در سال 1921 در تهران تشکیل گردید و 9 اتحادیه کارگری به او وابسته بودند. اتحادیه چاپخانه‌ها، داروخانه‌ها، کفاشان، کارگران حمام‌ها، نانویان، کارگران ساختمانی، کارکنان شهرداری‌ها، خیاط‌ها و کارگران نساجی. اعضاء شوروی متحد مرکزی بعد از سه سال فعالیت به 8 هزار نفر بالغ می‌گردید.

کارگران ایران با حمایت شوروی متحده برای اولین بار در سال 1920، اول ماه مه روز کارگر را جشن گرفتند. بیش از 2 هزار نفر در این مراسم شرکت نمودند چند ماه بعد تعداد اعضاء شوروی متحد مرکزی کارگران به 21 اتحادیه افزایش یافت. شورا همچنین اعتصابی را توسط

کارگران چاپخانه‌های تهران بر علیه سانسور سازماندهی کرد. اعتصابات دیگر توسط معلمان، کارکنان پست، ناوایان و کارگران نساجی برای دستیابی به شرایط بهتر کار و مزد بیشتر، توسط شورای متحده رهبری گردید.

البته باید توجه داشت که صرف وجود اتحادیه‌های کارگری بدون مطالعه ترکیب دقیق طبقاتی و نوع فعالیت‌های تولیدی اعضاء آن می‌تواند انسان را از آنچه که در واقع به نام طبقه کارگر ایران و اتحادیه‌های او وجود داشته، به اشتباه اندازد. گرچه سازماندهی اتحادیه‌ای و روی آوردن کارگران به ایده سوسیالیزم و اعتصابات خود دال بر سطح تکامل جایگاه آنان در تولید اجتماعی و در نتیجه آگاهی طبقاتی است، اما باید توجه داشت که ترکیب طبقه کارگر بسیار ناهمگون و دارای قشربندی‌های متفاوتی بود. از بین 32 اتحادیه‌ای که در سال 1925 فعالیت می‌کردند، تنها 6 اتحادیه کارگرانی را که در صنایع مدرن مشغول کار بودند، نمایندگی می‌کردند. تخمین تعداد کارگران ایران که در صنایع و فعالیت‌های کارگاهی و افزارمندی مسئول کار بودند، در سال 1914 به حدود 126,200 نفر می‌رسیدند، که نیمی از آنان در صنعت فرش بکار اشتغال داشتند.

مطالعه خواسته‌ها و همچنین شیوه مبارزاتی کارگران در این سالها، بیان رشد نسبی سیاسی و چگونگی ادغام مبارزه برای خواسته‌های "اقتصادی" و "سیاسی" آنان است. به قول هالیدی، "خواسته‌های ملی و سیاسی (بر علیه دخالت بیگانگان و الیگارش‌ی در انتخابات مجلس)، به همان اندازه مهم بودند که خواسته‌های کاملاً اقتصادی.<sup>(26)</sup> به عبارت دیگر در این دوران ما با مخلوط شدن خواست صنفی و آگاهی تریدیونیونی در میان کارگران ایران روبرو می‌شویم. بررسی فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی کارگران نفت جنوب آمیختگی خواست "اقتصادی" و سیاسی در بین آنان را هویدا می‌سازد. با وجود اینکه دولت رضا شاه در سال 1925 هر گونه فعالیت اتحادیه‌ها را برای کارگران غیر قانونی اعلام داشت، کارگران نفت جنوب در سال 1927 دست به يك اعتصاب عمومی زدند. کارگران مذکور اولین کنفرانس مخفی خود را در همین سال تشکیل دادند. کنفرانس که بیانگر ضدیت کارگران نفت جنوب با دولت و مخالفت آنان با انگلیس بود، قطعنامه‌ای صادر کرده و در آن خواسته‌هایی مانند: هشت ساعت کار روزانه، مزد بیشتر، مسکن و به رسمیت شناختن حق تشکیل اتحادیه آزاد را مطرح نمودند. کارگران فوق اتحادیه کارگران جنوب را سازماندهی نمودند که حدود ده هزار نفر عضو داشت. در سال 1929 دومین کنفرانس مخفی خود را تشکیل داده و اول ماه مه را روز اعتصاب عمومی اعلام نمودند. رژیم 23 نفر از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس را دستگیر کرد. اما با این وجود در روز اول ماه مه 1929 اعتصاب عمومی نفتگران جنوب با شرکت بیش از 20 هزار نفر آغاز گردید (حزب کمونیست در این اعتصاب بسیار فعال بود). اعتصاب به مدت 3 روز ادامه داشت. خواسته‌های کارگران، به رسمیت شمردن حق اتحادیه‌های آزاد، آزادی کارگران زندانی و به رسمیت شناختن روز اول ماه مه به عنوان روز کارگر بود. رژیم با خشونت تمام و با بکارگیری نیروی ارتش اعتصاب را سرکوب کرد، اما با این وجود کارگران به برخی از خواسته‌های رفاهی خویش (مزد بیشتر) رسیدند.

سالهای بعد حکومت رضا شاه مصادف با حکومت ترور و اختناق پلیسی بوده و فعالیت سیاسی و اتحادیه‌ای تقریباً غیرممکن بود. قوانینی مانند ممنوع کردن هر نوع فعالیت کمونیستی و اتحادیه‌ای سبب گردیدند که بسیاری از فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی به زندانهای قرون وسطایی رضا شاه افتادند. با این وجود انجام گرفتن فرایند صنعتی شدن در این سالها به رشد کمی طبقه کارگر کمک نموده و خود زمینه‌ای برای شکل گیری جنبش طبقه کارگر ایران در سطح بسیار بالاتری گردید. در سالهای 1930 دولت برنامه‌هایی برای تشویق صنایع پیاده کرد، تعرفه گمرکی

را برای کالاهای خارجی بالا برده و تولیدات انحصاری دولتی را بیشتر نمود. دولت خود رأساً دست به ایجاد تعدادی کارخانه زده و وام‌هایی با بهره پائین به صاحبان کارخانه‌ها داد (توسط بانک ملی ایران). در این سالها تعداد کارخانه‌های صنعتی از 93 به 1730 واحد رسید که از آنها 346 واحد آن را کارخانه‌های مدرن تشکیل می‌دادند. سرمایه‌گذاری از 143 میلیون تومان به 1862 میلیون تومان رسید. تا اواخر سالهای 1930 تعداد 650 هزار نفر در صنایع ایران بکار مشغول بودند، 31 هزار نفر کارگران نفت، 10 هزار نفر کارگران کارخانه‌های مدرن کوچک، 2 هزار و پانصد نفر در شیلات شمال، 9 هزار نفر در راه آهن، 4 هزار نفر در معادن ذغال سنگ، 4 هزار نفر در بنادر، که روی هم رفته 170 هزار نفر کارگران صنعتی را تشکیل می‌دادند.<sup>(27)</sup>

**جمع‌بندی مبارزات طبقه کارگر ایران تا پایان سلطنت رضا شاه:** شاید بتوان یکی از ویژگی‌های مبارزه طبقه کارگر ایران را در سالهای بعد از جنگ بین‌الملل اول سابقه شهری، (پیشه‌وری و افزارمندی) و غیر روستایی کارگران ایران دانست. ورود افزارمندان و پیشه‌وران شهری به زندگی کارگری تأثیرات مهمی در نوع مبارزه (سازماندهی) و همچنین ارتقاء آگاهی اجتماعی کارگران ایران در این دوره داشت. اما، عوامل دیگری نیز در رادیکالیزه شدن مبارزات طبقه کارگر ایران سهم داشتند، که ما آنها را جمعاً در سه عامل عمده خلاصه می‌کنیم:

**1- ریشه شهری طبقه کارگر:** وجود قشر خاصی از طبقه کارگر ایران که از پیشینه پیشه‌وری و افزارمندی بودند، ویژگی خاصی به شکل‌گیری آگاهی اجتماعی و نوع سازماندهی و مبارزه طبقه کارگر ایران می‌دهد. لذا امکان سازمان‌یابی اتحادیه‌ای از سهولت بهتری برخوردار شده و خواسته‌ها و شعارهای کاملاً کارگری و حتی سوسیالیستی در زمینه‌های بسیار آماده‌تری (در مقایسه با کارگران ایران در دوره بعد از اصلاحات ارضی) برخوردار می‌شود. اتحادیه‌های کارگری در این دوران گرچه به علت عدم رشد بالای سرمایه‌داری و صنایع در ایران مخلوطی از کارگران صنعتی و کارگران و مزد بگیرانی را که در شرایط ابتدایی تولید سرمایه‌داری بکار مشغول بودند، در بر می‌گرفت، اما به هر روی قدرت‌گیریشان خود دلیلی بر وجود آگاهی طبقاتی کارگری و وجود زمینه‌های مشخص مبارزات کارگری بود.

**2- کارگران ایرانی مهاجر:** برخورد به مبارزات کارگران ایران در این دوره بدون در نظر گرفتن اثراتی که کارگران مهاجر و بخصوص کارگران مهاجر به روسیه داشته‌اند، امکان‌پذیر نمی‌باشد. تماس جمعیت چند صد هزار نفری از کارگران مهاجر با جنبش کارگری در روسیه بخصوص سالهای 1905 و 1917، نتایج بس مهمی در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران ایفا کرد. کارگران مهاجر ایرانی با نقش مهمی که در اعتصابات و مبارزات کارگری روسیه (باکو و قفقاز) ایفا نمودند، از آگاهی طبقاتی رادیکال و پیشرفته‌ای بهره‌مند گشتند. بازگشت بسیاری از کارگران مهاجر به ایران توانست تجربه یکی از پیشرفته‌ترین جنبش‌های کارگری آن دوران را (روسیه) به ایران منتقل نماید.

**3- حزب کمونیست ایران:** نقش مهم و سازنده حزب کمونیست در این سالها، در رابطه با سازماندهی اتحادیه‌های کارگری و تبلیغ و آموزش عقاید سوسیالیستی غیرقابل چشم‌پوشی است. فعالیت حزب کمونیست ایران در این سالها و چگونگی رابطه‌اش با طبقه کارگر بیانگر بهترین نمونه پیوند کمونیست‌ها و طبقه کارگر است. آمیزش روشنفکران سوسیالیست با کارگران و بهره‌گیری متقابل مبارزاتی و فکری آنها را از یکدیگر، در قدرت اتحادیه‌های کارگری ایران، و سمت و سوی سوسیالیستی آن تجلی کرد. بحث‌ها و نظریات کمونیست‌های ایرانی در سطح جنبش جهانی کمونیستی (انترناسیونال سوم) اغلب در جهت اعتقاد به قدرت طبقه کارگر، نفی "انقلاب مرحله‌ای" و تئوریزه نمودن نقش شوراهای کارگری و دهقانی در جوامعی مانند ایران بود. جالب توجه اینکه در شش کنگره اول کمینترن، نمایندگان ایران در جناح چپ قرار داشته و با اکثر

مباحث مطرح شده توسط خط حاکم بر کمینترن دائر بر سازش با بورژوازي همخواني نداشته‌اند (نظرات سلطانزاده تنها نمونه‌ایست). و این به نظر ما چیزی جز وجود رابطه بین کمونیست‌ها و جنبش کارگري ایران و بیان سطح پیشرفته تئوریک و عملی در کلیت جنبش طبقه کارگر ایران نبود.

## بخش سوم: طبقه کارگر ایران به عنوان یک نیروی اجتماعی در مبارزات جامعه (1320-1332)

اشغال ایران توسط متفقین، برکناری حکومت رضا شاه و به دنبال آن از هم پاشیدن قدرت مطلقه دولتی و دستگاه بوروکراسی و بوجود آمدن شرایط نیمه دموکراتیک در جامعه موجب تشکیل مجدد اتحادیه‌های کارگری در ایران شد. طبقه کارگر ایران بار با پشتوانه تجربیات گذشته، در ابعادی وسیعتر و در عین حال مؤثرتر، عظیم‌ترین جنبش اجتماعی آن دوران را در ایران و حتی در تمام خاورمیانه به وجود آورد. در تابستان 1941، تعداد زیادی از فعالین جنبش کارگری ایران در تهران جمع شده و شورای متحده کارگران ایران را بنیان نهادند. شورای متحده متشکل از 26 اتحادیه و رشته صنعتی بود. شورا اولین کنفرانس خود را در سال 1321 بر پا نموده و خود را به عنوان "سازمانی مستقل و بدون وابستگی به هیچ گروه سیاسی که در ضمن کمک هر حزبی را که در راه خواسته‌های کارگران تلاش کند پذیرا خواهد شد"، تعریف نمود. برنامه شورای متحده مسائلی مانند 8 ساعت کار روزانه، حق تشکیل اتحادیه کارگری و صنفی، حق مذاکره جمعی، حق اعتصاب در صورت لزوم، تقاضای وسیله نقلیه مجانی به محل کار، پرداخت مزد در جمعه‌ها و دیگر روزهای تعطیل، مزد دو برابر برای اضافه کار، دو هفته مرخصی در سال، حقوق بازنشستگی در سنین کهولت، پرداخت مزد در صورت بیماری، بیمه بیکاری، مزد برابر برای زنان و مردانی که کار مساوی انجام می‌دهند..."<sup>(28)</sup> را در بر می‌گرفت. این یکی از پیشرفته‌ترین شیوه‌های سازماندهی نیروی کار بود که با درجه رشد سرمایه داری ایران هماهنگی نداشت. لذا رشد جنبش کارگری ایران در این سالها (1321-1332) برخلاف تصور بسیاری نه تنها انعکاسی از رشد نیروهای مولده جامعه نبود، بلکه بعکس مبارزات کارگری در ایران بسیار پیشرفته‌تر و جلوتر از رشد سرمایه داری در ایران بود. بهر روی، تجربیات جنبش اتحادیه‌ای کمونیستی ایران به صورت عامل مهمی در شکل‌گیری جنبش کارگری ایران در این سالها درآمد. کنفرانس مذکور "عمداً از بحث حول مسائل حادی مانند ترغیب کارگران به اعتصاب در شرایطی که جنگ در اروپا ادامه داشت، اجتناب نمود. در حالیکه توده‌های عضو شورا، با وجود تورم زیاد، هر آن خواستار فعالیت‌های مبارزاتی بودند. رهبران شورای متحده (اعضاء حزب توده)\*<sup>1</sup> که از نظر ایدئولوژیک به اتحاد شوروی احساس علاقه می‌کردند از بوجود آمدن اغتشاش در امور جنگ ترسناک بودند."<sup>(29)</sup>

مطالعه جنبش طبقه کارگر ایران (از سالهای 1320 به بعد) بدون در نظر گرفتن نقش حزب توده در رابطه با آن غیرممکن است. چرا که برنامه‌ها و سیاست‌های حزب توده توسط رهبری اتحادیه‌های کارگری (که تقریباً کلاً از اعضای این حزب بودند) بطور مستقیم و یا غیرمستقیم بر چگونگی روند جنبش طبقه کارگر ایران تأثیر می‌گذاشت. به همین ترتیب نیز شناخت صحیح از ماهیت و جایگاه اجتماعی حزب توده در این سالها، بدون مطالعه و بررسی سیاست‌های این حزب در قبال جنبش اتحادیه‌های کارگری ایران در این دوران میسر نخواهد شد.

رهبری شورای متحده کلاً از اعضای حزب توده بودند (رضا روستا، از فعالین با تجربه جنبش کارگری در سالهای 1920، آوانسیان عضو قدیمی حزب کمونیست ایران، هر دو در رهبری حزب توده و شورای متحده قرار داشتند). تمامی چهارده عضو رهبری شورای متحده از اعضای حزب توده بودند.

<sup>1</sup> - \* مطالعه سیاست‌های حزب توده در این سالها نیز خود انعکاس سیاست سازشکارانه جبهه متحده علیه فاشیسم بود که توسط گدائف و استالین فرموله شده بود. عدم موضع‌گیری در مقابل امپریالیزم انگلیس (متحدان زمان شوروی) و تمایل برای ایجاد جبهه متحده با بورژوازی نظریه گدائف و کمینترن) نیز که با توسل به آن حزب توده سیاست "کارگر" خود را سامان داد، همه در راستای سیاست غالب بر جنبش کمونیستی جهان قابل تبیین‌اند.

سیاست‌های جبهه متحده بر علیه فاشیسم (تزه‌های ژدانف، دیمتریف و استالین در مورد سازش با بورژوازی) چه در کمینترن و چه در کمینفرم، که در سایه دنباله روی حزب توده از دولت شوروی در ایران پیاده و دنبال گردید، عاملی شد که تحت آن فعالیت‌های اتحادیه‌ای در مناطق نفتی جنوب (حوزه نفوذ انگلستان در ایران)، تا هنگام تسلیم ژاپن و پایان جنگ دوم جهانی در اوت 1945 انجام نگیرد.

حزب توده در راه حفظ منافع متحد جهانی اتحاد شوروی تا آنجا پیش رفت که اعتصابات کارگری را که در سال 1325 در شرکت نفت ایران و انگلیس (AIOC) در کرمانشاه و برخی نقاط دیگر رخ داده بود به عنوان "سابوتاژ هواداران فاشیسم"<sup>(30)</sup> محکوم نمود.

علیرغم سیاست‌های فوق جنبش اتحادیه‌های طبقه کارگر ایران در این سالها قادر گردید که در سطح وسیعی خود را مطرح سازد. در ماه مه 1323، شورای متحده مرکزی یا CCFTU بنیان نهاده شد. در همین سال بیش از 40 اعتصاب عمده کارگری سازماندهی گردید. شورای متحده در دوره اوج خود بیش از 35 هزار عضو و حدود 189 اتحادیه وابسته داشت. در سال 1325 فعالیت‌های عمده کارگری در تهران و مناطق نفتی جنوب شکل گرفت. فعالیت‌های کارگری در تهران اغلب به صورت تظاهرات و در جنوب به شکل اعتصابات متجلی می‌گردیدند. در این سالها (1325) بیش از 160 اعتصاب موفقیت‌آمیز در ایران صورت گرفت. در اول ماه مه 1325 مراسم روز کارگر با شرکت بیش از 50 هزار نفر در تهران برگزار شد در آن همان سال 100 هزار نفر در تظاهرات کارگری تهران شرکت نمودند. همانگونه که اشاره شد برخلاف تهران، شکل عمده مبارزات کارگری در جنوب اعتصابات بود. در سالهای 1324 و 25 برخی از اعتصابات عمده کارگری به پیروزی منجر گردیدند. موفقیت مبارزات کارگران در جنوب خود بیان این امر است که چگونه در کشوری مانند ایران که حیاط اقتصادی به نفت وابسته است، کارگران این بخش (هر چند کمیت قابل ملاحظه‌ای را هم تشکیل ندهند) قادر به انجام اعمالی اند که در حیاط سیاسی جامعه می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشد.

اما، سیاست‌های سازش کارانه حزب توده پیوسته بصورت مانعی در راه ارتقاء و مبارزه کارگران قرار داشت. آنها نه تنها مانع اعتصابات کارگری و فعالیت در مناطق نفتی جنوب در سالهای جنگ شدند بلکه حزب توده ایران سیاست جبهه متحده ضد فاشیسم (Popular Front Against Fascism) را حتی در نقطه تولید نیز گسترش داده و پیش‌نویس قانون کار 1325 را تدوین نمود. قانون فوق بیلان تلاش حزب توده برای سازشکاری در روابط کارگر و کارفرما در محیط کار است. در واقع اساس قانون کاری که حتی بعد از کودتای مرداد 1332 در زمان محمد رضا شاه اجرا می‌شد، همین قانون کار است که با مشارکت حزب توده تدوین گردید. قانون نامبرده شوراهای کارخانه را بصورت ابزاری در دست دولت ترسیم کرده بود:

تحت قانون کار 1325 ماده‌ای گنجانده شده بود در رابطه با تأسیس شوراهای کارخانه، شوراهای مذکور متشکل از یک نماینده از سوی کارگران، یک نماینده از طرف کارفرما و یک نماینده وزارت کار بود. نماینده کارگران در شورای کارخانه می‌بایستی از طرف اتحادیه‌ای که اکثریت کارگران عضو آن می‌بودند کاندید می‌شد، در غیر این صورت توسط خود کارگران و توسط اکثریت آراء و تحت نظر نماینده وزارت کار، تعیین می‌گردید.<sup>(31)</sup>

حتی نگاهی سطحی به چگونگی طرح شورای کارخانه! توسط حزب مدعی "طبقه کارگر" ایران به خوبی نشان می‌دهد که چرا این قانون اساس قانون کار زمان محمدرضا شاه را تشکیل می‌دهد.

**کودتای 28 مرداد و شکست سیاسی طبقه کارگر ایران:**

نکته بسیار مهم در تحلیل از چگونگی "پیروزی" آن چنان آسان کودتای 28 مرداد و به شکست کشانیدن يك دوره از مبارزات مردم ایران، عدم دخالت فعال جنبش اتحادیه‌های کارگری ایران در جهت حفظ و دفاع از دستاوردهای مبارزات مردم و طبقه کارگر ایران در مقابل دربار و امپریالیزم است. اغلب تحلیل‌هایی که تاکنون به قصد کند و کاوی در راستای شناخت از علل و زمینه‌های پیروزی کودتا 28 مرداد و پیروزی ارتجاع ارائه گردیده، به عواملی مانند: شرکت سیا (CIA) دخالت اوباشان و لمپن‌ها، خیانت‌های رهبران و غیره اشاره نموده‌اند. اما برای مارکسیست‌ها که بررسی وقایع تاریخی تنها در زمینه‌های اجتماعی آن معنی پیدا می‌کند، عوامل یاد شده به هیچ وجه جای يك بررسی جدي و ریشه‌ای را نگرفته و کامل نمی‌باشند. عواملی مانند خیانت رهبری حزب توده و یا فرار عده‌ای از آنان را نمی‌توان به عنوان دلایل عمده (و گاهی تنها دلیل) شکست جنبش انقلابی با آن ابعاد توده‌ای و کارگری عنوان نمود (مسلم است که فرار و خیانت رهبران حزب توده و همچنین سازشکاری برخی از متحدین مصدق مانند کاشانی و غیره در تسهیل پیروزی دربار کمک کار نیز بوده‌اند). مسئله عدم دخالت فعال سازمان افسری و نظامی حزب توده نیز نمی‌باید مسئله کلیدی در شکست جنبش به حساب آید، به عقیده ما سئوال‌های بسیار اساسی‌تری مطرح است که بدون پاسخ بدانها، ما قادر به ارائه يك جمع‌بندی تاریخی از فرایند تحولات اجتماعی که در رابطه با انقلاب و ضد انقلاب در ایران روی داد نخواهیم بود. مسئله مهمی که بایستی مطرح شود، دوگانگی‌ای است که از يك سوی در قدرت جنبش کارگری و اتحادیه‌های ایران در این سالها به چشم می‌خورد و از سوی دیگر شکست سهل‌الوصولی است که دربار و سیا با کودتای 28 مرداد نصیب کل جنبش می‌کند. این امر بایستی طبیعی باشد که مسئله عدم شرکت و حتی غیبت بزرگترین جنبش کارگری در تاریخ خاورمیانه، بصورت یکی از مسائل مهم مورد مطالعه و علاقه چپ ایران قرار گیرد. این امر، تقریباً مورد توجه هیچ جریان و یا نیروی چپ و کمونیستی ایران قرار نگرفته است. هیچکس تا به امروز به دنبال یافتن دلایل سکوت جنبش اتحادیه‌های کارگری ایران در مقابل کودتای 28 مرداد برنیامده است. شاید کسی جنبش کارگری ایران در این سالها را چندان جدي تلقی نکرده و یا شاید چپ ایران نیز تحت نفوذ سیاسی جریان‌هایی مانند جبهه ملی و غیره، به دلایلی که آنان عنوان نموده‌اند (توطئه امپریالیزم، خیانت حزب توده، فرار رهبران و...) اکتفا نموده است. البته از جریان‌هایی نظیر جبهه ملی در ارائه يك تحلیل طبقاتی و سیاسی فراتر از عقل معمول سیاست پیشگان انتظاری نداریم، اما از کمونیست‌ها و مدعیان طبقه کارگر توقع‌مان فراتر از توسل به دلایلی نظیر فرار عده‌ای و خیانت گروهی در تبیین فرایند شکست يك دوره از مبارزات طبقه کارگر ایران می‌باشیم. مسئله اساسی برای کمونیست‌ها پی بردن به دلایل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی غیر فعال ماندن و عدم شرکت طبقه کارگر ایران (اتحادیه‌های کارگری) در مبارزه بر علیه کودتایی بود که به قصد بازگیری تمامی دستاوردهای این دوره از جنبش انقلابی زحمتکشان و به خصوص کارگران ایران، خود را سازمان داده بوده است. و نه اشتباه این شخص و یا خیانت آن گروه. چپ ایران در همین راستا نیز بایستی برخورد رادیکال خود را به نقش حزب توده در رابطه با شکست جنبش مطرح سازد. نقد ما از حزب توده نباید به محکوم کردن فرار رهبران آن و یا تسلیم شدن گروهی از اعضایش خلاصه شود. سئوال اساسی ما از حزب توده به عنوان جریانی که رهبر بلامنازع جنبش اتحادیه‌های کارگر ایران در این سالها بود این است که چرا بر علیه کودتا فراخوان يك اعتصاب سراسری کارگری را نداد. دقیقاً در همین جا است که برخورد رادیکال و مارکسیستی به حزب توده میسر می‌شود. ما در ذیل به اختصار به علل و زمینه‌های اجتماعی که شرایط کودتا را فراهم کرده و سبب گردیدند که مردم و به خصوص طبقه کارگر ایران واکنش مناسبی بر علیه آن انجام ندهند را در دو سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## 1- رابطه جبهه ملی به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران و جنبش طبقه کارگر

جبهه ملی در این سالها تحت رهبری مصدق مدعی رهبری نهضت مردم ایران بر علیه استعمار خارجی بوده و شخص مصدق در جریان مسئله ملی کردن نفت ایران از محبوبیت زیادی برخوردار شده و احساسات بخش‌های مهمی از مردم کشور ما را برانگیخت. این اما، به خودی خود بیان همه مسئله نمی‌باشد. چه شعارها و سخنرانی‌های مصدق و دیگر رهبران جبهه ملی یک چیز است و مطالعه ماهیت اجتماعی و اصولاً آنچه که در عمل در زمان نخست‌وزیری مصدق صورت گرفت، چیز دیگر. شناخت از جبهه ملی به عنوان نماینده بورژوازی بومی ایران بایستی در پرتو ماهیت بورژوازی ایران صورت گیرد. ضعف‌ها و تزلزلات جبهه ملی در عرصه سیاسی این دوره نیز بیانگر همین امر است. بورژوازی بومی ایران به علت موقعیت ضعیف خود در تولید صنعتی، و این امر که اصولاً فرایند گذار به سرمایه دار در ایران توسط دولت انجام گرفته، در روی آوری به زمین به نوعی با ملاکین، روحانیت و حتی سلطنت پیوند می‌خورد. سیاست‌های مصدق و جبهه ملی نیز که در عین مبارزه با انگلستان به مدارا با سلطنت پرداخته و حتی هیچ گاه خود را به عنوان یک جریان ضد شاه معرفی ننمود، از همین خصلت عمومی بورژوازی ایران برمی‌خیزد. (مصدق حتی بعد از فرار شاه از ایران جرأت اعلام جمهوری و یا حکومت موقت را نیز به خود نداد). حال اگر در نظر داشته باشیم که در نظر مردم دربار به عنوان متحد اصلی انگلستان و اصولاً استعمار خارجی قلمداد می‌شد، شاید یأس و سرخوردگی آنان را از سیاست سازشکارانه و متزلزل جبهه ملی بتوان درک نمود. البته بایستی خاطر نشان ساخت که جبهه ملی حتی به گفته خودش و بنابر برنامه‌اش یک حزب سیاسی ضد سلطنت نبود، و لذا تزلزلش در برابر لانه اصلی ارتجاع - یعنی دربار خود به خود ماهیت این جریان را در روزهای اوج مبارزه ضد ارتجاعي مردم افشا می‌کند. "رهبران جبهه ملی نتوانستند روابط خود را با هیئت حاکم قطع کنند و از تمایلات شوم آنان پیروی نمایند. در نتیجه با گذشت زمان نه فقط ارتباط حکومت دکتر مصدق با مردم عمیق‌تر و استوارتر نگردید، بلکه سست‌تر و ضعیف‌تر شد. و چون مفاصد دستگاه حاکمه کم و بیش به صورت سابق باقی ماند و زورگویی‌ها و اعمال خلاف قانون همچنان ادامه یافت، مردم دچار یأس و ناامیدی گردیده و روح مبارزه جویانه خود را از دست دادند و به تدریج از میدان مبارزه کناره‌گیری کردند."<sup>(32)</sup> این گفته‌های نویسندگانی است که خود از جمله ستایش کنندگان مصدق به عنوان "رهبر ملت" ایران می‌باشند. همین منبع در رابطه با برنامه اقتصادی دکتر مصدق می‌گوید: "از نظر سیاست اقتصادی نیز دکتر مصدق به علت پیوندهای نزدیکی که با طبقات حاکمه ایران داشت نتوانست از روشهای موثر برای رفع بحران اقتصادی استفاده کند."<sup>(33)</sup> نقل قولهای فوق به وضوح زمینه‌های اجتماعی ناامیدی و بی‌تفاوتی مردم را در این مرحله زمانی، توضیح می‌دهند. این مسئله در مورد اقشار و طبقات موجود در ایران آن روز نیز صادق است. مثلاً دهقانانی که بیش از  $\frac{3}{4}$  جمعیت کشور را تشکیل داده و تحت شدیدترین اشکال استثمار و ستم بودند، هیچ مکانی در برنامه سیاسی جبهه ملی نداشته و جبهه ملی حتی یک برنامه اصلاحات ارضی (کاری که بعدها شاه انجام داد) را در برنامه خود نگنجانیده بود. تحت چنین شرایطی به چه دلیل می‌بایستی به غیر از بی‌تفاوتی انتظار دیگری از دهقانان در مقابل کودتا داشت.

یکی از دستاوردهای جنبش مردم و طبقه کارگر ایران در سالهای 1320-1332 وجود دموکراسی نسبی بود که علیرغم فشارهای دربار و دیگر نیروهای ارتجاعي، کسب گردیده بود. اما وقتی تلاش مصدق و کابینه‌اش را در جهت محدود کردن هر چه بیشتر دامنه دموکراسی و بازگشت به روزهای اختناق مشاهده می‌کنیم، روحیه عدم دفاع توده‌های مردم از دولت مصدق را در مقابل کودتا بهتر درک می‌نمائیم. درست یکسال پیش از کودتای 28 مرداد 1332، مصدق قانون

"امنیت اجتماعی" را به مورد اجرا می‌گذارد، که در این باره جامی اعتراف می‌کند که: "قانون امنیت اجتماعی که در اوایل آبان ماه به تصویب دکتر مصدق رسید، آزادی‌های دموکراتیک را بیش از پیش محدود ساخت. و برای منکوب ساختن مبارزین واقعی راه آزادی ایران به ابزاری در دست ارتجاع بدل گردید. مطابق این قانون اعتصاب جرم شمرده می‌شد و اندک نافرمانی نسبت به رؤسا اخلال در نظم و آرامش شناخته شده و متهم به دادگاه تحویل می‌گردید. هر کارفرما و یا رئیس اداره حق داشت که کارگر و یا کارمند را به اتهام تحریک و عصیان به سه ماه تا یکسال حبس و تبعید بدون استفاده از حقوق تهدید کند." (34) از سوی دیگر حکومت دکتر مصدق حتی آزادی احزاب و اتحادیه‌های کارگری را به معنی واقعی کلمه به رسمیت نشناخت. بطور مثال، دولت مصدق هیچگاه حاضر نشد فعالیت قانونی دوباره شورای متحد مرکزی (اتحادیه‌های کارگری ایران) و حزب توده را (که شاه در سال 1327 به دلیل تیراندازی به خودش غیر قانونی کرده بود) اعلام نماید. حتی تظاهرات اواخر دوران زمامداری مصدق که به هواداری از او توسط اتحادیه‌های کارگری و حزب توده برگزار گردیده و تقاضای قانونی نمودن شورای متحد مرکزی و حزب توده را مطرح ساختند، کار ساز نیامد: به عوض در چند مورد حکومت مصدق به سرکوبی کارگران پرداخت. بنابراین کارنامه دولت مصدق نه تنها بیان برآورده شدن خواسته‌های دموکراتیک و ضد ارتجاعی مردم نبود، بلکه فشار بر آزادی‌های سیاسی و عدم توجه به نیازهای سیاسی مردم آب به جوی کودتایی ریخت که در آن جبهه ملی نیز به کنار زده شد. مسلم است که اگر حکومت مصدق به جای اجرای "قانون امنیت اجتماعی" و مخالفت با حق اعتصابات کارگری، به گسترش نهادهای دموکراتیک در جامعه کمک می‌کرد، در آن صورت وجود همین کانال‌های دموکراتیک (مانند نهاد اتحادیه‌های کارگری) خود می‌توانست به صورت مهمترین عامل بازدارنده کودتا جلوه‌گر گردد. از سوی دیگر نزدیکی با طبقات حاکمه و مدارا با آنان در عمل بر ذهنیت توده‌هایی که در مصدق جلوه‌های آمال خود را جستجو می‌کردند تأثیر گذاشته و به مرور زمان حکومت مصدق را منزوی ساخته و شرایط کودتا را فراهم آورد.

**2- حزب توده در رهبری اتحادیه‌های کارگری.** جریان سیاسی دیگری که سهم عمده‌ای در ایجاد زمینه‌های اجتماعی پیروزی کودتا و شکست دستاوردهای این دوره از مبارزات مردم و به ویژه طبقه کارگر ایران داشت، حزب توده ایران به عنوان جریان رهبری کننده اتحادیه‌های کارگری ایران در این سالها بود. مشخصه‌های اساسی سیاست‌های حزب توده را می‌توان بدین گونه خلاصه نمود:

حزب توده یک جریان سیاسی مدعی رهبری طبقه کارگر بود که مشی عمومی آن کوشش در جهت استفاده از وزن جنبش اتحادیه‌های طبقه کارگر ایران در جهت شرکت در قدرت سیاسی بود. ضعف اساسی در استراتژی حزب توده اجتناب از تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و به ممانعت کشاندن مبارزات شوراهای متحد مرکزی در راستای سیاست‌های رفرمیستی خویش بود. سیاست فوق که در نتیجه دنباله روی حزب توده از شوروی و مشی غالب بر کمینترن دائر با سازش با بورژوازی ابعاد منسجم ایدئولوژیک و سیاسی قدرتمندتری به خود گرفت، نتایج بسیار مشخصی را در رابطه با سیاست کلی حزب توده در کشاکش مبارزه طبقاتی در این دوران به بار آورد. لذا، اتحادیه‌های کارگری ایران در نزد حزب توده به عنوان ابزار قدرت‌نمایی این جریان در محاسبات سیاسی درآمد. پیش از این مسئله پیش‌نویس قانون کار را که با شرکت حزب توده تدوین گردید یادآور شدیم. باید اضافه کرد که هرگاه سیاست‌های این حزب ایجاب می‌کرد منافع کارگران فدای سازش‌های آن با طبقه حاکم می‌گردید (سیاست حزب درباره فعالیت کارگری در جنوب، مسئله نفت شمال، و در هم شکستن اعتصابات کارگری جنوب). بنابراین سیاست‌های حزب توده نیز فرایند جدایی جنبش کارگری ایران را از یکی دیگر از مدعیان رهبری جنبش در این

سالها (حزب توده) شدت می‌بخشد. به نحوی که طبقه کارگر نه در جبهه ملی و نه در حزب توده آن چنان پدیده انقلابی را مشاهده می‌کرد که با تمام توان به دفاع از کودتایی که علیه آنان سامان داده شده بود برخیزد. این اما، بیانگر ضعف جنبش طبقه کارگر ایران نیز می‌باشد. چرا که اگر جنبش طبقه کارگر ایران از يك سازماندهی مستقل کارگري بهره‌مند بود و با بهره وری از سازماندهی پیشرفته نیروی کار، خود رأساً در عرصه سیاست ایران آن روز عرض اندام می‌نمود، مسلماً به جاي چشم داشتن به حزب توده و یا جبهه ملی خود می‌توانست در آن مبارزات نقش پیشبرد را ایفا کند. اما در شرایطی عقب‌ماندگی نیروی کار، لاجرم اعضاء با تجربه حزب توده (روشنفکران) هژمونی ایدئولوژیک خود را بر تشکیلات شورایی متحده مرکزی برقرار کرده و ضعف سازماندهی و موقعیت طبقه کارگر ایران نیز هیچ‌گاه اجازه شکستن هژمونی حزب توده را به او نداد. مسئله غلبه احزاب روشنفکری و بوروکراتیک بر تشکیلات کارگري مختصر ایران نبوده و بلکه این خود یکی از مشکلات جنبش کارگري در قرن حاضر بوده است، رها شدن طبقه کارگر از این معضل پروسه‌ای پیچیده بوده و خود یکی از گره‌های تئوری مارکسیستی و جنبش سوسیالیستی و کارگري است.

به هر رو، یاس و نومیدی از دولت مصدق و ضرباتی که حزب توده به عنوان "رهبر جنبش کارگري ایران" بر روحیه سیاسی و مبارزاتی طبقه کارگر ایران وارد نمود را می‌توان به جرأت از اساسی‌ترین علل پیروزی "آسان" کودتا و عدم دخالت فعال طبقه کارگر ایران در مبارزه بر علیه آن دانست. پیروزی کودتای 28 مرداد 1332 را می‌توان به مثابه فرود آمدن ضربه نهایی تصور کرد که بر بستر ذهنیت شکست خورده کارگران و قدرت‌یابی دربار، امکان هر نوع اظهار وجود را از طبقه کارگر ایران در صحنه سیاست سلب کرده و زمینه‌های لازم را برای انجام برنامه‌های اقتصادی - سیاسی رژیم شاه در سالهای بعد (در غیاب حضور فعال طبقه کارگر در جامعه) فراهم ساخت. مکان مبارزه بر علیه رژیم از کارخانه (جنبش اتحادیه‌ای کارگري) به مدارس، بازار و مساجد، تغییر مکان یافته، و تاریخ جنبش کارگري ایران دچار يك گسست زمانی (از کودتای 28 مرداد تا مقطع قیام بهمن) گردید. این نیز به نوبه خود به جدایی تئوری مارکسیسم و روشنفکران سوسیالیست از جنبش کارگري، و نزدیکی مارکسیست‌ها با اقشار خورده بورژوازی و به اصطلاح "خلفی" منجر گردید.

بنابراین مقطع کودتای 28 مرداد را می‌توان نقطه پایانی يك دوره از مبارزات جنبش کارگري و کمونیستی ایران دانست که از سالهای اول قرن بیستم آغاز شد، دوران فعالیت حزب کمونیست ایران را در بر گرفت، و در سالهای بعد از سقوط حکومت رضا شاه در ابعاد مشخصی مطرح گردید. وجوه مشخصه این دوره از مبارزات کارگري و کمونیستی ایران را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

- 1- وجود اتحادیه‌های کارگري در مرکز مبارزات کارگران و کمونیست‌ها
- 2- عدم گسست جدی در تاریخ مبارزات کارگري و کمونیستی که سبب انتقال تجربیات و دستاوردهای مرحله اول (دوران حزب کمونیست ایران) به مرحله دوم (دوران بعد از سقوط رضا شاه) گردید.
- 3- پیوند تئوری مارکسیستی با جنبش طبقه کارگر، و روشنفکران با کارگران.
- 4- ناتوانی طبقه کارگر ایران در شکستن هژمونی روشنفکران بر خود (به خصوص در دوران حزب توده).

تاریخ مبارزات کمونیستی و کارگري در ایران از سالهای بعد از کودتا، اما، از طبیعت دیگری برخوردار است، که مهمترین وجه آن گسست زمانی (از مرداد 1332 تا مقطع قیام بهمن)

در فرایند این مبارزات است. پی‌آمدهای منفی وجود يك دوره گسست در مبارزه طبقه کارگر ایران را می‌توان این‌گونه خلاصه نمود:

**1- نهادی نشدن جنبش اتحادیه‌ای طبقه کارگر ایران:** عدم حضور اتحادیه‌های کارگری در ایران را شاید بتوان بزرگترین نقطه ضعف طبقه کارگر ایران برای سازماندهی خود و تأثیر نهادن بر زندگی سیاسی کشور به حساب آورد.

تجربه مبارزات اتحادیه‌های کارگری چه در سالهای پیش از کودتای 28 مرداد در ایران و چه در سایر کشورها، پیوسته به عنوان ضامن زنده بودن مبارزات کارگری (بخصوص در کشورهایی که اختناق و دیکتاتوری حاکم است)، ظاهر گردیده است. نهاد اتحادیه‌ای به علت اینکه شکلی کاملاً طبقاتی در بهم پیوستگی پرولتاریا است (در شرایطی که به عنوان يك نهاد در جامعه پا بگیرد)، قادر به حفظ خود حتی در دوره شکست جنبش‌های عمومی در کشور می‌باشد. بطور مثال در کشورهای ترکیه و شیلی که اتحادیه‌های کارگری در آنها نهادی گردیده‌اند، بعد از کودتای نظامیان و فروکش نمودن مبارزه و مقاومت عمومی در سطح جامعه، ما شاهد اظهار وجود اتحادیه‌های کارگری از طریق اعتصابات و تظاهرات می‌شویم (و این خود بستر مبارزات کمونیست‌ها را گسترده نگه می‌دارد). در ایران اما، بعلاوه شرایطی که پیش از این ذکر گردید، زمینه‌های لازم بصورتی بود که با گسست در مبارزات طبقه کارگر، اتحادیه‌های کارگری به کلی از بین رفته و نهادی شدن آنها هیچ‌گاه صورت نگرفت.

**2- عدم انتقال تجربیات کارگری و کمونیستی به نسل بعدی.** از دیگر اثرات منفی ایجاد گسست در تجربه جنبش کارگری ایران و بیگانه ماندن جنبش کارگری و کمونیستی از تاریخ خود می‌باشد. از يك سو، تجربه عینی جنبش اتحادیه‌ای کارگری و دستاوردهای آن به نسل بعدی منتقل نشده، و جنبش کارگری بعد از قیام بدین خاطر دچار مشکلات متعددی می‌گردد. و از سوی دیگر بعلاوه گسست، پروسه انتقال تئوری و تجربیات جنبش کارگری و کمونیستی يك دوره (دوره حزب توده و شورای متحده مرکزی) به دوره دیگر (دوران قیام) انجام نمی‌یابد. و لذا جنبش کارگری ایران که از تاریخ خود بی‌اطلاع بوده و قبلاً نیز هیچ‌گاه قادر به تئوریزه نمودن مسائل و مشکلاتی را که در سالهای پیش از کودتای 28 مرداد به شکست او انجامید، نگردیده، تقریباً همان تجربه قبلی را تکرار کرده و ضربات جدی را متحمل گردید. حزب توده ایران "پیروزمند" از این کمبود جنبش کمونیستی و کارگری ایران، قادر می‌گردد همان سیاست‌ها و همان تئوری‌ها را در شرایط جدید مطرح کند و ضربات جدیدی بر کلیت جنبش نوین کارگری ایران وارد آورد.

**3- انتقال هسته مبارزه کمونیستی از محل کار به خارج از آن.** پی‌آمد دیگر گسست را می‌توان تغییر مکان فعالیت‌های روشنفکران مارکسیست (که تا پیش از کودتای 28 مرداد یعنی از دوران حزب کمونیست، و سپس حزب توده - عمدتاً در درون طبقه کارگر ایران صورت می‌گرفت)، به محیط‌هایی مانند مدارس و دانشگاهها دانست. این امر به نوبه خود سبب جدایی: 1- تئوری مارکسیستی از طبقه کارگر و 2- روشنفکران سوسیالیست از این طبقه گردید. مثلاً جنبش چریکی شهری که در جدایی از طبقه کارگر شکل گرفت و تئوری‌های پوپولیستی ذهنیت غالب بر آنان را تشکیل داد، (خارج از دلایل دیگر) را می‌توان محصول همین گسست دانست.

تنها در دوران قیام بهمن بود که زمینه‌های ایجاد يك جنبش کارگری در ایران آماده گردید و تا حدی امکان پیوند تئوری مارکسیستی با طبقه کارگر، فراهم شد. متأسفانه طی شدن يك دوران 30 ساله گسست در فرایند مبارزات کارگری و کمونیستی ایران (از خود بیگانگی طبقه کارگر از تاریخ مبارزه‌اش) و غلبه تئوری‌های پوپولیستی مانع از اوج‌گیری مبارزات سوسیالیستی کارگری شد. (به خصوص عدم شناخت از ضرباتی که جنبش کارگری ایران در سالهای پیش از 1332 از سیاست‌های حزب توده و پدیده استالیزم، متحمل گردیده بود). شاید مهمترین نقطه قدرت جنبش

کمونستی ایران زمینه‌های لازم برای تئوریزه نمودن تجربیات خویش (و نتیجه تدوین تئوری انقلاب) را دارا می‌باشد.

چرا که گسست از تجربه قیام هنوز حاصل نگردیده و با وجود فروکش کردن مبارزه، اما چه در میان روشنفکران سوسیالیست و چه در بین کارگران گرایش به سوی تدوین تجربه شکست و ارائه تالی سوسیالیستی وجود داشته و این امر غیرقابل امکان شده است.

### رفرم ارضی و پرولتریزه شدن دهقانان

در سال 1962 شاه برنامه اصلاحات ارضی خود را اعلام داشت. و پس از چند سال در اثر این برنامه روستاهای ایران شاهد تغییر و تحولات مهمی گردیدند. ساخت تولید پیش سرمایه داری در تولید کشاورزی ایران شکسته شد، و خیل عظیم دهقانان بصورت نیروی کار آزاد بسوی شهرها سرازیر شده.

عواملی که سبب گردید برنامه اصلاحات ارضی به مرحله اجرا درآید و همچنین نتایج آن را می‌توان بطور خلاصه چنین جمع‌بندی کرد:

1- رفرم ارضی به قصد متحول نمودن تولید پیش سرمایه داری کشاورزی و تغییر روابط اجتماعی روستا در ایران به اجرا درآمد.

2- مجموعه شرایط داخلی (نیاز به ایجاد بازار وسیع داخلی، انباشت سرمایه از طریق تولید کشاورزی، و نیاز به کار "آزاد") و همچنین شرایط بین‌المللی<sup>(35)</sup> به خاطر نیاز به تقسیم کار بین‌المللی جدید، از بین بردن ساخت پیش سرمایه داری ایران را ایجاد می‌کردند.

3- نیاز به فراهم آوردن حمایت توده‌ای برای رژیم شاه و خلع سلاح کردن مخالفین (جبهه ملی و حزب توده) نیز انگیزه سیاسی رژیم برای طرح برنامه اصلاحات ارضی بود.

البته باید در خاطر داشت که انگیزه اصلی در ارائه و اجرا برنامه اصلاحات ارضی مورد اول و تا حدودی دومی بود و برخلاف تصور برخی از نیروهای چپ، هدف از برنامه اصلاحات ارضی در درجه اول سیاسی و کسب محبوبیت توده‌ای نبوده است.

برنامه اصلاحات ارضی و به دنبال آن تحول ساخت پیش سرمایه داری تولید کشاورزی در ایران و به همراه آن انجام برنامه صنعتی کردن (صنایع جایگزینی واردات)، فرایند رشد روابط سرمایه داری در ایران را در دهه‌های 1960 و 1970 شکل بخشید و اگر به این دو عامل، عامل مهم دیگر یعنی درآمد نفت را نیز اضافه کنیم، آن وقت بخوبی به چگونگی رشد بالایی نرخ انباشت سرمایه در این سالها پی می‌بریم. مجموع درآمد نفت ایران بطور متوسط در حدود 15 درصد در سال افزایش نشان می‌دهد. در آمد نفت از 283 میلیون دلار در سال 1960 به 1 بلیون دلار در سال 1970 رسید، این رقم در سالهای 74- 1972 به 5 بلیون دلار و بالاخره در سالهای 76- 1975 به 20 بلیون دلار افزایش یافت.

در سالهای 1970، در هنگامی که وضعیت کلی اقتصاد روستایی ایران در رکود بسر برده و فعالیت‌های تولید در دهات در وضع مناسبی نبود، شهرهای ایران فرایند "شکوفائی اقتصادی" خود را تجربه می‌کردند (با توجه به درآمد نفت اقتصاد شهری در رونق بود).

### **جدول 3- جمعیت شهری - روستایی ایران (1900-1976) به میلیون**

سال	جمع	شهری	درصد شهر	روستایی
1900	9/86	2/07	20/9	7/79
1910	10/58	2/22	20/9	8/36
1920	11/37	2/39	21	8/98
1930	12/59	2/64	20/9	9/95

11/35	21/9	2/30	14/55	1940
12/69	27/9	4/89	17/58	1950
15/07	33/9	7/76	22/83	1960
17/25	43/1	13/10	30/35	1970
17/87	46/7	15/11	33/59	1976

Source, Kazemi, 1980, p, 14.

نرخ رشد صنایع ساختمانی در ایران بین سالهای 77-72، 6/7 درصد بطور متوسط افزایش نشان می‌دهد. در این سالها، بخش ساختمان يك ميليون نفر از نیروی کار در ایران و یا 15 درصد از مجموعه نیروی کار را در بر می‌گرفت.<sup>(36)</sup>

اکثریت نیروی کار در بخش ساختمان را روستائیان مهاجر تشکیل می‌دادند. دلیل عمده مسئله نیز در این بود که اکثریت نیاز بخش ساختمان را کارگران غیر ماهر تشکیل می‌دادند و این دقیقاً با شرایط نیروی کار مهاجر تطبیق داشت.

دومین منبعی که نیروی کار مهاجر روستایی را در خود جای داد بخش صنایع بود (این بخش نیز در این سالها رشد بالایی داشت). در حدود 2/5 میلیون نفر توسط واحدهای صنعتی در این سالها بکار گرفته شدند. "یک بررسی در سال 1963 از کارخانه‌های تهران معلوم نمود که 68 درصد نیروی کار از روستاها آمده بودند."<sup>(37)</sup> واحدهای کوچک صنعتی، مهمترین منبع بکارگیری نیروی کار مهاجر روستایی به شمار می‌رفتند. دلیل آن، وجود شرایط تقریباً اولیه سازماندهی پروسه کار و همین عدم بکارگیری وسایل تولید پیشرفته و تکنولوژی در این واحدها و وجود فضای تولید خرد، روابط پدرسالاری (استاد، شاگردی) و غیره است.

جدول 5- نیروی کار در ایران (واحد سنجش هزار نفر)

بخش توليدي	جمع سالیانه				
	1956	1966	1972	1977	1972-7
کشاورزي	3/326	3773	3800	3800	/01
نفت	25	26	40	55	
صنایع و معادن (تولید کارگاهی)	816	1324	1820	2500	680
ساختمان	336	520	710	980	270
برق و آب	12	53	60	65	5
تجارت و بازرگانی	355	513	650	725	75
راه و ترابری	208	474	640	780	25
خدمات دولتی	248	474	640	780	140

بانك و...	582	650	900	1040	140
بخشهایی که دقیقاً مشخص نیستند					
مجموعه کسانی که تمام وقت و یا بصورت فصلی بکار مشغول اند.	5908	7558	8875	10225	
بیکاران	150	282	320	372	55
مجموعه نیروی کار	6066	7842	9195	10600	

Source: Employment and Income Policies for Iran, ILO, 1973, p, 31.

**بخش چهارم: ساخت سرمایه داری ایران و همزیستی دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار**  
برای تبیین تئوریک شکل تحقق روابط سرمایه داری در ایران و چگونگی تحول ساخت اجتماعی جامعه، تاکنون چپ ایران از مدل تئوریک "مکتب وابستگی" بهره جسته است. مکتب مذکور از آنجا که به جای روابط تولید، حوزه توزیع و یا گردش را نقطه عزیمت تحلیل خود از جامعه قرار می‌دهد، نتیجتاً به جای پرداختن به طبقات اجتماعی و شیوه‌های تولید از مقوله‌هایی مانند کشورهای ("متروپل"، "وابسته"، "تحت سلطه") استفاده می‌نماید<sup>(38)</sup>. مکتب وابستگی بعلت عدم توجه به روابط اجتماعی تولید در کشورهای "پیرامون" و از جمله ایران، با بکارگیری مفاهیمی همچون، "سرمایه داری وابسته"، "کمپرادور" بودن هیئت حاکمه و یا "تضاد خلق"، شناختی کاذب ارائه کرده و زیان‌های جدی به پروسه تدوین استراتژی انقلاب کارگری، وارد آورده است.

تالی تئوریک جدیدتری که این اواخر توسط هواداران مکتب لوئی آلتوسر، مارکسیست فرانسوی، در جهت شناخت مارکسیستی از ماهیت ساخت سرمایه در کشورهای "پیرامون" مطرح گردیده است، تئوری آرتیکولاسیون شیوه‌های تولیدی است. بر اساس این نظریه جوامع "پیرامونی"، آمیزه‌ای از روابط تولید پیش سرمایه داری (شیوه تولید آسیایی، فئودالی...) و شیوه تولید سرمایه داری بوده که گرچه در این ترکیب، شیوه تولید سرمایه داری غالب بوده (و یا در پروسه غالب شدن است)، اما به خاطر وزن روابط تولید پیش سرمایه داری در این کشورها و چگونگی دخالت سرمایه جهانی، یک نوع همزیستی بین روابط جدید (سرمایه داری) و شیوه تولید پیش سرمایه داری در این کشورها به وجود می‌آید که بازتولید شرایط لازم برای وجود یکی (سرمایه داری)، در عین حال به بازتولید روابط پیش سرمایه داری نیز می‌انجامد. به عبارت دیگر روابط سرمایه داری نه تنها قادر به نابودی روابط پیش سرمایه داری نمی‌گردند، بلکه آنرا حفظ نیز می‌کنند.

اشکال عمده این تحلیل در عدم تشخیص رابطه بین غالب شدن روابط سرمایه داری در یک فرماسیون اجتماعی، و ناسازگاری گرایش‌ها و مکانیزم‌های آن با تجدید تولید روابط و ساخت‌های تولیدی کهن است (در درازمدت)، هنگامیکه روابط سرمایه داری بر یک جامعه مسلط گردد، خواه ناخواه سلطه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آن نیز بر کلیت آن جامعه غالب خواهد شد (هر چند هم که این امر ناقص صورت گیرد). و بنابراین از طریق مکانیزم‌هایی مانند بازار (تولید برای بازار)، دولت (نقش برنامه ریزی و اقتصادی آن) و سلطه طبقه حاکمه جدید (از بین رفتن طبقه حاکم سابق، مالکین) و...، امکان زندگی و بازتولید شیوه تولیدی گذشته را محدود و غیرممکن می‌کند. تا آنجا که اطلاق نام شیوه تولید به آن بی معنی می‌گردد. مثلاً غالب شدن روابط سرمایه داری در ایران بعد از سالهای 1340 آن گونه تغییراتی در ساخت تولید کشاورزی پدید آورد که در آن طبقه حاکم مالک تقریباً از بین رفته، تولید برای بازار انجام گرفته، و کار مزدی نیز در روستاهای ایران رواج پیدا کرد. این روابط جدید را به هیچ وجه نمی‌توان یک شیوه تولید نامید. کلیت این شکل تولید (تولید کشاورزی) خود تحت منطق و بنا بر قوانین و گرایش‌ها مسلط بر روابط غالب تولیدی در ایران (سرمایه داری)، عمل کرده و لذا جهت کلی حرکت آن نیز در رابطه با سرمایه داری ایران می‌باشد (کار مزدی، تولید برای بازار). در چنین شرایطی فرایند اجتماعی نیروی کار به انقیاد سرمایه درآمده و لذا، مسئله وجود دو شیوه مستقل تولید در یک فرماسیون اجتماعی منتفی می‌شود. آنچه که ساخت سرمایه داری در کشورهایمانند ایران را ویژگی می‌دهد، وجود اشکال متنوع سازماندهی اجتماعی نیروی کار است که در این جوامع همزیستی پیدا کرده و زمینه عقب ماندگی ساخت سرمایه داری در این کشورها را بوجود آورده است.

پیش از پرداختن به تبیین چگونگی سازماندهی تولیدی و طبقاتی سرمایه داری در ایران، مختصراً بحث مارکس درباره دو نوع انقیاد کار به سرمایه را توضیح می‌دهیم.

نزد مارکس، چگونگی سازمان یابی اجتماعی نیروی کار خود را از شکل انقیاد کار به سرمایه می‌گیرد. در این رابطه مارکس به معرفی دو مقوله "انقیاد صوری" و "انقیاد واقعی" فرایند کار به سرمایه می‌پردازد. مارکس "انقیاد صوری" را "شکل عمومی هر فرایند تولید سرمایه داری"<sup>(39)</sup> می‌داند که در آن "فرایند کار ابزار پروسه افزایش ارزش سرمایه (Valorization of Capital) می‌گردد، یعنی پویش خود افزونی ارزش سرمایه با تولید ارزش اضافی. پروسه کار به انقیاد سرمایه درآمده است (این پویش خود سرمایه است). مارکس این نوع سازمان یابی نیروی کار را ابتدایی‌ترین شکل فرایند کار در سرمایه داری و انقیاد صوری کار به سرمایه می‌خواند که "به عنوان یک شکل ویژه، به همراه شیوه تولید سرمایه داری در فرم تکامل یافته آن یافت می‌شود"<sup>(40)</sup> بنابراین در روابط تولیدی سرمایه داری، شکل اجتماعی کار تکامل یافته، و می‌بایست ساختی متفاوت از شکل انقیاد صوری بگیرد. تفاوت این دو نوع سازمان یابی اجتماعی نیروی کار (انقیاد صوری و واقعی) در چگونگی تحول مجموعه فرایند کار است اگر سازماندهی فرایند کار در کلیت خود متحول نگردیده باشد، و "سرمایه فرایند کار را به همان شکلی که هست در انقیاد خود درآورد،" انقیاد صوری کار به سرمایه مادیت گرفته و نوع سازمان یابی اجتماعی نیروی کار در شکل اولیه و عقب مانده‌ای قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، در فرایند کار سرمایه داری تکامل یافته، دگرگونی اساسی روی داده و "با انقیاد واقعی کار به سرمایه یک انقلاب کامل (و در تکرار دائم) در شیوه تولیدی، بارآوری کار، و رابطه بین کارگر و سرمایه دار رخ می‌دهد."<sup>(41)</sup> در شکل سازمان یابی عقب‌مانده نیروی کار (انقیاد صوری کار)، با اینکه سلطه سرمایه از طریق وجود کار مزدی و مکانیزم بازار تأمین گردیده و تولید کالایی انجام می‌گیرد، اما هنوز در آن تحول واقعی سازمان یابی نیروی کار رخ نداده، و بدین دلیل شکلی عقب‌مانده و ابتدایی از روابط سرمایه داری را نمایندگی می‌کند. در این نوع از سازمان یابی نیروی کار ارزش اضافی مطلق شکل عمده استثمار را به خود می‌گیرد. در این رابطه مارکس چنین می‌گوید: "کار ممکن است شدیدتر و مدت‌ش طولانی‌تر، و یا ممکن است ادامه دارتر و یا با نظم‌تر در تحت نظارت سرمایه دار مربوطه قرار گیرد، اما این تغییرات به خودی خود، خصلت واقعی فرایند کار و یا شیوه واقعی کار را تغییر نمی‌دهند."<sup>(42)</sup> لذا، "ارزش اضافی تولید شده با توسل به افزایش کار روزانه، مثلاً توسط ارزش اضافی مطلق"<sup>(43)</sup> صورت می‌گیرد.

از طرف دیگر، "اگر تولید ارزش اضافی مطلق بیان مادی انقیاد صوری کار به سرمایه است، در عوض تولید ارزش اضافی نسبی را می‌توان بیان انقیاد واقعی (کار به سرمایه) به حساب آورد"<sup>(44)</sup>. از نظر تاریخی هر دو نوع از سازمان یابی اجتماعی نیروی کار در کنار یکدیگر شکل یافتند. اما شکل اول (انقیاد صوری) با توسعه سرمایه داری به تدریج به کنار زده شده و سازمان یابی متکامل‌تر نیروی کار (که در آن نوع تکنولوژی، رابطه کارگر و سرمایه داری، و شرایط مادی و اجتماعی فرایند کار) تحول یافته، نوع غالب سازمان یابی اجتماعی نیروی کار گردید. این امر اما، در جوامعی مانند ایران از طبیعت دیگر برخوردار گردید. در ایران هر دو شکل سازمان یابی اجتماعی نیروی کار (صوری و واقعی) در کنار یکدیگر و در همزیستی با هم وجود داشته و با یکدیگر رشد می‌کنند. این خود مهمترین ویژگی تحقق شیوه تولید سرمایه داری در ایران، و عامل مهمی در عقب‌ماندگی ساخت سرمایه داری ایران است.<sup>(45)</sup>

#### جدول شماره 6- توزیع نیروی کار و ارزش تولید شده در واحدهای صنعتی کوچک و بزرگ ایران

تعداد واحدهای صنعتی	1967	1966	1965	1964	نرخ متوسط رشد (67-)
---------------------	------	------	------	------	---------------------

12/8	108920	108910	108920	156223	کوچک
7/9	3219	3436	3552	4042	بزرگ
12/7	112139	112356	112356	160265	مجموع
11/8	328220	326220	335410	458891	بکارگیری نیروی کار کوچک
9/2	164879	198722	207193	214377	بزرگ
10/9	493099	524992	542603	673268	مجموع
9/6	45912	41798	44250	60445	ارزش تولید شده (به میلیون ریال) کوچک
23	63603	86024	96779	119396	بزرگ
18	109525	123822	141029	179841	جمع

واحدهای کوچک = کمتر از ده نفر  
واحدهای بزرگتر = بیش از ده نفر  
منبع: رابرت لویی، توسعه اقتصادی در ایران (1973)

جدول شماره 6، بیان ویژگی رابطه بین دو نوع سازماندهی نیروی کار در بخش واحدهای صنعتی ایران است. مشاهده می‌شود که در طی سالهای 67-1964 نرخ متوسط رشد واحدهای صنعتی در دو بخش کوچک (واحدهایی که در آنها کمتر از ده نفر بکار گرفته شده و عمدتاً در شرایط عقب‌مانده (انقیاد صوری) کار می‌کنند) و بخش بزرگ (واحدهایی که در آنها بیش از ده نفر بکار گرفته شده، و از نظر تحول فرایند کار (بکارگیری تکنولوژی) و وسعت تولید و غیره از شرایط متکامل تری برخوردارند)، هماهنگ بوده و حتی از نظر نرخ متوسط رشد واحدهای صنعتی و بکارگیری نیروی کار واحدهای کوچک از رشد بیشتری نیز برخوردار بوده‌اند. به ترتیب 12/8 درصد در مقابل 7/9 درصد و 11/8 درصد در برابر 9/2 درصد. تنها در میزان ارزش تولید شده در واحدهای صنعتی است که این نسبت به نفع واحدهای صنعتی بزرگ تغییر می‌کند: 9/9 درصد در واحدهای کوچک در برابر رشد متوسط 23 درصد در واحدهای بزرگ.

آمارهای فوق تأییدی است بر نظریه ما، دال بر وجود نوعی همزیستی دو نوع شکل سازمان یابی اجتماعی نیروی کار، که در آن رشد واحدهای بزرگ در کنار واحدها و کارگاههای کوچک انجام می‌گیرد. و این دقیقاً خلاف آن فرایندی است که در اروپا رخ داد (که در طول زمان یکی (سازمان یابی عقب‌مانده) جایش را به دیگر (سازمان یابی پیشرفته) می‌سپرد). در ایران این مسئله رخ نداده و نوعی همزیستی بین این دو شکل از سازمان یابی فرایند کار به وجود آمده است. این مسئله تأثیرات بسیار مهمی در شکل ساخت اجتماعی طبقاتی و به خصوص قشر بندیهای طبقه کارگر ایران می‌گذارد (که بدان اشاره خواهد شد). تنها در نرخ رشد ارزش تولید شده است که واحدهای صنعتی بزرگ از رشدی بیشتر (23 درصد در برابر 9/6 درصد) برخوردار بوده‌اند. این امر از یک سو بیان نقش عمده و غالب تولید بزرگ در اقتصاد جامعه است، و از طرف دیگر، نشانگر بی‌اهمیتی واحدهای صنعتی کوچک و اثرگذاری آن در اقتصاد جامعه ایران است. مثلاً صنعت نفت در ایران با وجود اینکه تعداد کمی از نیروی کار کشور را بکار گرفته است، مهمترین واحد صنعتی کشور به حساب می‌آید. و این در حالی است که از هنگام آغاز فرایند صنعتی شدن

ایران در اوائل سالهاي 1340 تاکنون، تقریباً تعداد ثابتي کارگر در صنعت نفت بکار اشتغال داشته‌اند (علیرغم اینکه میزان ارزش افزوده صنعت نفت به کل درآمد کشور چند برابر گردیده است (593 میلیون دلار در سال 1966 به 20 میلیارد و 500 هزار دلار رسیده است، جدول شماره 7). با وجود این صنعت نفت کمتر از يك درصد نيروي کار در ایران را در بر مي‌گیرد.

قطب پیشرفته سرمایه داري يعني، صنايع نفت، پتروشيمي، مونتاز اتومبيل و غيره را مي‌توان قسمتي از توليد دانست که در آنجا فرایند کار (نحوه بکارگيري نيروي کار) بنا بر تعريف مارکس متحول شده و نوع پیشرفته ابزار توليد و تکنولوژي، ساعات کار معين، حقوق صنفی و غيره در آنها بکار گرفته مي‌شود. در این شکل از توليد سرمایه داري در ایران، کارگران چندان از کارگران جوامع پیشرفته متمایز نبوده و بدانها مي‌توان کارگران صنعتي اطلاق کرد. اما در بخش‌هاي ديگر توليد مانند کشاورزي، صنايع ساختماني، توليد کارگاهي و افزارمندی و... فرایند کار تقريباً بدون تغييری اساسي (نسبت به دوران پيش سرمایه داري) مانده، در حالیکه بعضاً از وسائل توليد پیشرفته نیز استفاده مي‌شود (کارگاههاي صابون سازي، و برخي ديگر از توليدات کوچک)، نيروي کار به تعداد محدود (کمتر از ده) بکار گرفته شده و بقايای روابط پدر شاهی (استاد شاگردی) به قوت خود باقي مانده است. در این بخش از توليد جامعه، ظرفيت رشد جنبش سوسیالیستی کارگري بسیار پائين بوده و در عوض به خاطر وجود ریشه‌هاي روستايي این قشر از کارگران و مجموعه شرايط مادي توليد، آگاهی تحرك اجتماعي بالا مي‌باشد و لذا، عناصر ایدئولوژیک دینی و جنبش‌هاي سياسي پوپوليستی بخوبي قادر به نفوذ و رشد در میان آنان هستند.

جدول شماره 7- درآمد ایران از نفت (به میلیون دلار)

سال	
593	1966
737	1967
817	1968
938	1969
1093	1970
1870	1971
2305	1972
5600	1973
22000	1974
20500	1975
20700*	1976
20500*	1977

\* تخمین تقریبی

منبع: فرد هالیدی "ایران، دیکتاتوری و توسعه 1978 صفحه 143.

ترکیب کلی نيروي کار فعال در ایران بدین شرح است (آمار سال 1976). کل نيروي کار فعال کشور 9,732,508 نفر بوده است. از این تعداد 37/1 درصد در بخش کشاورزي، ماهیگیری، شکار و جنگل‌بانی و 17/2 درصد در بخش صنايع بکار مشغول‌اند که این نسبت در

مقایسه با ترکیب نیروی کار فعال در دیگر کشورهای "پیرامون" بیان رشد نسبی بخش صنایع در ایران است (جدول شماره 8).

**جدول شماره 8- ساخت نیروی کار فعال در ایران (1976)**

درصد	جمع	
37/1	3613944	1- کشاورزی، شکاربانی جنگل‌بانی، و ماهیگیری
1	94311	2- معدن
17/2	1672393	3- صنایع
0/6	61641	4- برق و آب و کار
12/3	1192441	5- ساختمان
6/9	66959	6- تجارت کلی و جزئی رستوران و هتل
4/5	435288	7- ترابری، انبارداری و ارتباطات
1	100849	8- مالی، بیمه، معاملات ملکی و خدمات تجاری
15/9	1544686	9- خدمات شهری خصوصی و اجتماعی
1	109108	10- نیروهای شرح داده نشده
2/4	238257	11- کسانی که برای بار اول در جستجوی کاراند
100	9732508	جمع

منبع:

Employment and Income Policies for Iran, ILO, 1973, p, 31.

**خصالت بندی طبقه کارگر ایران -** اولین نکته عمده در رابطه با خصالت بندی طبقه کارگر ایران، چگونگی قشر بندی این طبقه در ارتباط با جایگاه نیروی کار در دو نوع سازماندهی اجتماعی کار است. مطالعه جدول شماره 9، نشان می‌دهد که تعداد نیروی کار در بخش تولید کوچک (تولید کارگاهی، افزارمندی و...) نه تنها به مراتب بیشتر از تعداد کارگران در بخش صنایع بزرگ و پیشرفته است، بلکه درصد رشد نیروی کار در بخش کوچک نیز از بخش صنایع بزرگ بالاتر است ( 11/8 درصد در مقابل 10/9 درصد). آمار سال 1968 نشان می‌دهد که واحدهای صنعتی که در آنها بیش از 50 نفر کارگر بکار گرفته شده بودند تنها 11 درصد از مجموعه نیروی کار در ایران را در بر می‌گرفته، و واحدهایی که تعداد کارگران در آنها بین 10 تا 50 نفر بوده نیز بیش از 6 درصد نبوده است. نتیجتاً 83 درصد کل نیروی کار فعال در ایران در واحدهایی که کمتر از ده نفر کارگر داشته‌اند بکار گرفته شده بودند. در سال 1977 تخمین زده شده است که، از مجموعه 2/5 میلیون نفر کارگر صنعتی ایران، 1/78 میلیون نفر و یا 72 درصد آنها در واحدهای کوچک صنعتی بکار مشغول بوده‌اند. در واقع کارگران صنعتی ایران که در بخش پیشرفته سازمان یابی نیروی کار، اشتغال دارند حدود هفت هزار نفر تخمین زده شده‌اند.<sup>(46)</sup>

**جدول شماره 9- میزان رشد نیروی کار در صنایع بزرگ و کوچک ایران (1964-1967)**

درصد رشد	1967	1966	1965	1964	واحد تولیدی
11/8	458891	335410	326220	328220	کوچک
10/9	214372	20793	198722	164879	بزرگ
	673218	524603	524992	40399	مجموع

کوچک = کمتر از ده نفر  
بزرگ = بیش از ده نفر  
منبع: رابرت لوئی، 1973.

حال با توجه به مطالب بالا به بررسی مشخصات اصلی قشرهای اصلی طبقه کارگر ایران می‌پردازیم.

1- کارگران صنعت نفت پیشرفته ترین و در عین حال از نظر سیاسی پراهمیت‌ترین قشر از طبقه کارگر ایران را شامل می‌گردند از یک سوی صنعت نفت در ایران حیاتی‌ترین منبع درآمد کشور بوده و زندگی اقتصادی جامعه وابسته بدان است، و از سوی دیگر کارگران صنعت نفت به دلیل سابقه تاریخی مبارزات تریدیونیونی و مبارزه علیه امپریالیزم انگلیس و از همه مهمتر بدلیل وجود حقوق صنفی و سابقه کارگران در نیروی کار سازمان یافته، این صنعت از، اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

کارگران نفت بعضاً نسل دوم و سوم کارگران هستند که تاریخ و تجربه مبارزه کارگران ایران را (مبارزه اتحادیه‌ای) با خود همراه دارند (برخلاف سایر صنایع که کارگران آن اغلب از نسل اول‌اند). این عامل به همراه دیگر عوامل یاد شده، نقشی استراتژیک به عهده این بخش از طبقه کارگر ایران می‌نهد. نقش تعیین کننده اعتصابات کارگران صنعت نفت در سرنگونی رژیم شاه، خود بیان این حقیقت است که، چگونه بخش کوچکی از طبقه کارگر ایران (حدود سی هزار نفر) شاغل در یک قطب صنعتی حیاتی (در ایران که اقتصادش بر پایه درآمد نفت است)، قادر می‌گردد نقش استراتژیک خاص در سیر تحولات سیاسی جامعه داشته باشد و قدرت مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بهتر از هر تعریفی به نمایش بگذارد.

2- ایران یکی از بالاترین نسبت‌های نیروی کار صنعتی در کشورهای "پیرامونی" را دارا می‌باشد (جدول شماره 10).

**جدول شماره 10- نسبت نیروی کار صنعتی به کل نیروی کار فعال در چند کشور  
سرمایه داری پیرامونی و پیشرفته (1975)**

16/5	برزیل
16/6	شیلی
14/2	السالوادور
18/2	مکزیک
16/2	ونزوئلا
14/3	مصر
7/6	ترکیه
4/6	بنگلادش
24/9	سوئد
24/9	ایتالیا
34/6	آلمان غربی
17/2	ایران

منبع: البرت ژیماتسکی، منطق امپریالیزم، 1981.

بنابراین جدول شماره 10 نسبت کارگران صنعتی ایران بر کل جمعیت اقتصادی فعال جامعه، از کشورهایمانند برزیل، شیلی و ونزوئلا بالاتر بوده و تنها مکزیك از وضعیت بهتری در این رابطه برخوردار است.

این عامل، برخلاف نظر آنان که عنوان می‌کنند در ایران طبقه کارگر از رشد چندانی برخوردار نیست، می‌تواند دلیلی بر رشد بیشتر روابط سرمایه داری در ایران و پیچیدگی ساخت جامعه ما باشد. این عامل به اضافه عامل به تمرکز نیروی کار در ایران بنیان نظری کسانی که ضعف کمی طبقه کارگر و نیروهای مولده را دلیل صحت سیاست‌ها و تئوری‌های پوپولیستی و فرمیستی خود عنوان می‌کنند را، به کلی سست می‌نماید.

3- توزیع جغرافیایی نیروی کار - ترکیب جغرافیایی واحدهای صنعتی در ایران از ویژگی بسیار متمرکز بر خوردار است. (جدول شماره 11). تقریباً نیمی از نیروی کار صنعتی ایران در محدوده تهران بزرگ متمرکز است. تمرکز واحدهای صنعتی در مجموع به این شکل است: در حدود، 36/2 درصد از نیروی کار ایران، 63/3 درصد ارزش افزوده، و 21/1 درصد واحدهای صنعتی در استان مرکزی متمرکزاند. آمار سرشماری سال 1967 نشان می‌دهد که واحدهای صنعتی بزرگتر، بیشترین سطح تمرکز را در استان مرکز و بخصوص تهران دارند. اصفهان و یزد، تنها مناطق دیگری‌اند که از نسبت قابل توجهی از تمرکز نیروی کار صنعتی برخوردارند (بخصوص صنایع نساجی). چهار شهر تهران، اصفهان، تبریز و مشهد در مجموع 40 درصد واحدهای صنعتی و 50 درصد نیروی کار صنعتی را در خود جای داده‌اند. تهران به تنهایی 27 درصد واحدهای صنعتی و 31 درصد نیروی کار صنعتی ایران را در بر می‌گیرد. جدول شماره 12 شمایی کلی توزیع جغرافیایی نیروی کار صنعتی در سراسر کشور را ترسیم نموده است.

**جدول شماره 12: توزیع جغرافیایی صنایع تولیدی ایران (1967)**

واحد های صنعتی	استان مرکز	اصفهان و یزد	بقیه ایران
غذایی	0/5589	0/8053	12931
نوشیدنی	1/1836	1/8325	0/6796
تنباکو	1/1836	2/2146	0/5972
نساجی	0/1441	2/2611	0/8204
کفش	0/6924	0/4491	1/0842
مبلمان و تجاری	1/1228	0/8106	0/2868
کاغذسازی	1/6488	0/4724	0/5977
چاپ	2/6385	0/3700	0/0197
چرم سازی	2/0961	0/6126	1/4793
لاستیک	1/1620	0/9262	1/4793
شیمیایی	0/1194	0/4827	0/5509
معادن	2/1270	0/6724	0/9546
آهن	1/2540	1/6996	0/9609
تولیدات آهنی	0/8781	1/1368	0/9299
صنایع غیر برقی	1/0635	0/6172	0/5567
وسایل ماشینی و برقی	2/0466	0/4292	0/7339
وسایل نقلیه	1/7685	0/6827	0/9609

0/0779	0/2827	1/1867	متفرقه
	1/0637	1/3927	

منبع: رابرت لوئی، 1972.

مقایسه توزیع صنایع تولیدی ایران در استان مرکز، اصفهان و یزد، با بقیه ایران، بیان تمرکز صنایع تولیدی در استان مرکز در وحله اول، و اصفهان و یزد می‌باشد. مسئله تمرکز جغرافیایی نیروی کار سازمان یافته در ایران را می‌بایستی به عنوان مشخصه‌ای مثبت در خصلت‌بندی طبقه کارگر ایران به حساب آورد.

#### جدول شماره 13- رشد واحدهای صنعتی از نظر جغرافیایی در مناطق شهری

سال	واحدهای صنعتی		نیروی کار	
	تعداد به هزار	درصد رشد	تعداد به هزار	درصد رشد
1963	113		455	
1964	123	8/8	534	17/4
1965	142	15/4	589	10/9
1966	147	3/5	630	7
1967	161	9/5	681	8/1
1967				
تهران	44	27	214/2	31
اصفهان	12/4	8	54/9	8
تبریز	8/4	5	40/8	6
مشهد	7/5	5	30/2	5
بقیه شهرها	88/7	55	34/9	5
جمع	161	100	681	100

منبع: رابرت لوئی 1973.

4- همانگونه که کارگران صنعت نفت و سایر کارگران در صنایع مدرن و بزرگ بخش پیشرفته طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند، نیروی کار در بخشهای ساختمانی، کارگاههای تولیدی، و تولید غیر مکانیزه کشاورزی ایران، بخش عقب مانده کارگران ایران بوده و آنان را بیشتر در رابطه با چگونگی حرکت تهی‌دستان شهری و نزدیکی ایدئولوژیک و سیاسیشان به روستا، بایستی مورد ارزیابی قرار داد. این قشر از طبقه کارگر ایران چه از لحاظ سابقه روستائیش و چه در رابطه با محیط تولید (سازمان یابی اجتماعی شرایط نیروی کار) از سطح عقب مانده‌ای از آگاهی طبقاتی برخوردار بوده و دارای آگاهی تحریک اجتماعی می‌باشد. لذا ظرفیت جذب ایدئولوژیک پوپولیستی را دارد. در قیام بهمن ماه نیز این بخش از طبقه کارگر ایران به دلایل فوق و با احساس نزدیکی با شعارهای مطرح شده توسط خمینی (عدالت‌خواهی و برابری در امر توزیع) بخش مهمی از پایه‌های توده‌ای حکومت اسلامی را تشکیل دادند. تعداد زیادی از این قشر در نهادهای "توده‌ای" جمهوری اسلامی (سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج و...) بکار گرفته شده و عوامل سرکوب و اختناق رژیم را تشکیل دادند.

بازتاب عملی تفاوت در ذهنیت و عمل این دو قشر مختلف از طبقه کارگر ایران را در تفاوت شکل مبارزاتی آنان در جریان قیام بهمن ماه می‌توان دید. بخش مهمی از توده‌های به‌خیابان آمده از همین قطب عقب مانده نیروی کار ایران بودند (شکل عمده مبارزه آنان تظاهرات خیابانی بود). در حالیکه بخش پیشرفته طبقه کارگر ایران در شکل کلاسیک مبارزه کارگری، یعنی اعتصاب دست به مبارزه زدند. این خود جدا از هر عامل دیگری، بیان تفاوت جایگاه آنان در تولید اجتماعی و نوع مبارزه (آگاهی اجتماعی - طبقاتی) است. بخش پیشرفته طبقه کارگر ایران بخاطر جایگاه ویژه‌اش در تولید اجتماعی، تحت شرایط مشخص، دست به همان نوع مبارزه‌ای می‌زند که کارگران آلمان در سالهای 1920 زدند. بنابراین "وابسته" بودن سرمایه داری و یا در اقلیت بودن نیروی کار سازمان یافته، مبارزه طبقاتی کارگران را تغییر نمی‌دهد. این دقیقاً در رد نظریاتی است که می‌خواهند کارگران جوامعی مانند ایران را (در کلیت خود) تحت عناوین اعتصابات 4 ماهه کارگران ایران (اعتصاب عمومی کارگری) در طول تاریخ مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان کم‌نظیر و چشم‌گیر بوده است.

### منابع و زیرنویس‌ها:

1- تاریخ حرکت و شکل‌گیری بین‌المللی شدن سرمایه را پولانزاس به گونه زیر مرحله بندی کرده است:

1- فاز گذار از سرمایه رقابتی به سرمایه انحصاری (از سالهای آخر قرن نوزدهم تا جنگ بین‌الملل اول). این دوران شاهد وجود یک توازن شکننده بین سرمایه رقابتی و انحصاری بود. در این سالها شیوه تولید سرمایه داری در جهت سازماندهی بین‌المللی تولید سرمایه داری در حرکت و گسترش بود. (ایجاد زنجیره امپریالیزم)، این دوران در عین حال شاهد وجود یک تعادل نسبی بین فرماسیون‌های سرمایه داری (مسلط) و فرماسیون‌های تحت سلطه مبنی بر تسلط سرمایه تجاری و صدور کالا بود.

2- دوران تثبیت فاز امپریالیزم (بین دو جنگ جهانی).

این دوران، سالهای بحران 1930، برقراری فاشیسم و برنامه را شامل می‌شود. در این فاز صدور سرمایه جای صدور کالا را در بعد بسیار وسیعی اشغال می‌کند. این در خود یکی از عواملی گردید که زمینه‌های تغییر در شکل بندی اقتصادی - اجتماعی کشورهای پیرامونی را بوجود آورده و فرایند رشد سرمایه داری در این کشورها را تسریع نمود. در همین دوره بود که پویش ادغام روابط تولیدی کشورهای پیرامون در درون نظام جهانی سرمایه داری شکل گرفت. نوع ویژه تقسیم کار بین‌المللی در این مرحله نیز کماکان شکل رابطه شهر (صنعت) و روستا (کشاورزی) بوده و در درون فرماسیون‌های مرکز نیز در پویش رقابت داخلی، بریتانیا، آلمان و در آخر آمریکا نقش غالب را کسب نمودند.

3- مرحله کنونی امپریالیزم (از جنگ بین‌الملل دوم تاکنون)

چگونگی سازماندهی تولید سرمایه داری در سطح جهانی از سالهای جنگ دوم جهانی به بعد دچار تحولاتی بسیار گردیده است. سلطه مطلق سرمایه انحصاری در این دوره مادیت یافت، و شکل رابطه بین فرماسیون‌های "مرکز" و "پیرامون" نیز دچار تحولات چشم‌گیری شد. تسلط روابط سرمایه داری در اکثر کشورهای پیرامون، مسئله وابستگی این کشورها را به کشورهای مرکز از شکل خارجی بیرون آورده و به آن خصلت درونی بخشیده است. در نتیجه بازتولید روابط سرمایه داری در سطح جهان، در تمام ابعاد اجتماعی - اقتصادی آن در کشورهای

"پیرامون" منعکس گردید. در این دوران سرمایه داری آمریکا نقش هژمونیک را در سطح سرمایه داری جهانی به عهده گرفته است. صدور سرمایه به شکل صدور سرمایه صنعتی تغییر پیدا کرده و اخذ ارزش اضافی - نسبی توسط سرمایه‌های کشورهای "مرکز" به کشورهای "پیرامونی" نیز گسترش پیدا کرده است.

2- اشاره به نظریه پردازان مکتب مدرنیزاسیون (Modernization) است.  
3- البته این کار در تحت شکل گیری ائتلافی از نیروهای پیش سرمایه داری داخلی (دولت و طبقه مالک) و خارجی (روسیه و انگلیس) در ایران ممکن گردید.

Issawi, Charles.

4- صفحه 42 کتاب

1973 The Economic History of Iran: Chicago University Press.

5- منبع شماره 4، صفحه 43.

6- محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، صفحه 98.

7- عیسوی، صفحه 47.

8- جمال زاده، صفحه 98.

9- در این رابطه سلطانزاده می‌نویسد: "مؤسسات فعلی ایران گرچه کارخانه نامیده می‌شوند ولی بیشتر شبیه کارگاههای بزرگ هستند تا کارخانه. این کارگاهها از 50 تا 150 نفر کارگر دارند و قادر نیستند مدت زیادی در مقابل رقابت کالاهای خارجی مقاومت کنند. بخش اعظم آنها در سال دوم و یا سوم تاسیس خود تعطیل می‌گردند." (اسناد جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی، جلد چهارم، انتشارات مزدک، 1973 صفحه 86).

Marx, Karl

1975 Capital: Vol 3: International Publishers.

10- صفحه 342 کتاب

Dobb, Maurice

1978 Studies in the Development of Capitalism, International Publisher.

11- صفحه 123 کتاب

Keddie Nikki

1981 Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran

12- New Haven: Yale Univ. Press. P. 96.

13- عیسوی صفحه 48.

14- همانجا.

15- همانجا صفحه 49.

16- همانجا صفحه 51.

17- همانجا

18- همانجا

19- صفحه 192

Abrahamian, Ervand

1968 " The Crowd in Iranian Politics", Past and Present. (December).

20- همانجا

21- مزدک، صفحه 100

- 22- همانجا، صفحه 101.
- 23- تشکیل حزب کمونیست ایران را، سلطانزاده چنین بیان می‌کند: "بعد از انقلاب فوریه سال 1917 و به ابتکار گروهی از کارگران ایران که در معادن نفت باکو کار می‌کردند حزب "عدالت" ایران تشکیل گردید. این حزب با فراکسیون بلشویک‌ها پیوند نزدیکی داشت. بعداً خود را حزب کمونیست نامید (مزدک، صفحه 99).
- 24- سازمان انقلابیون کمونیست، بررسی مختصر تاریخچه جنبش کارگری ایران، صفحه 7.
- 25- صفحه 129

Abrahamian, Ervand

1982 Iran, Between Two Revolutions: Princeton University Press Halliday, Fred.

26- صفحه 8

1979, Iran, Dictatorship, and Development: Penguin.

- 27- ابراهامیان، 1982، صفحه 147.
- 28- همانجا، صفحه 349.
- 29- رهبر، اول مارس 1943.
- 30- همانجا، صفحه 350.
- 31- Labor Conditions in the oil industry in Iran, ILO, 1950, p, 56.
- 32- گذشته چراغ راه آینده، جامی صفحه 325.
- 33- همانجا، صفحه 626.
- 34- همانجا، صفحه 587.
- 35- طرح اولیه قانون اصلاحات ارضی توسط وزارت کشاورزی امریکا (AID) در سال 1959، در پاسخ درخواست سری وزارت کشاورزی ایران انجام گرفت.
- 36- صفحه 115

Hoogland, Eric

1982, Land and Revolution in Iran: University of Texas Press

- 37- همانجا صفحه 184.
- 38- مارکس، سرمایه، صفحه 1019.
- این بخش از کتاب سرمایه در چاپ انتشارات پروکرس (شوری) حذف گردیده است. و آنرا می‌توان در جلد اول سرمایه با مقدمه ارنست مندل یافت.
- 39- مارکس، سرمایه، جلد اول - صفحه 1019.
- 40- همانجا، صفحه 1020.
- 41- همانجا، صفحه 1035.
- 42- همانجا، صفحه 1021.
- 43- همانجا، صفحه 1021.
- 44- همانجا، صفحه 1021.
- 45- بحث مفصل ویژگی سرمایه داری پیرامونی و همزیستی در نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار را می‌توان در نظم نوین، دفتر چهارم یافت.
- 46- فرد هالییدی، "ایران، دیکتاتوری و توسعه" 1978.